

نظریه آشوب؛

مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران

* سیدحمده الله اکوانی

** سید ولی موسوی نژاد

چکیده

فضای سیاسی ایران همواره فضایی پیچیده بوده و این پیچیدگی در دو دهه اخیر بیش از گذشته، ذهن تحلیلگران مسائل ایران را به خود مشغول کرده است. ویژگی غالب فضای سیاسی ایران در دو دهه اخیر «واکنش‌های سریع بازیگران»، «تقاضاهای مصرانه مردم»، «ائتلاف‌های گذرا و ناپایدار»، «ازهم‌گسستگی و انشعاب مداوم و تصاعدی گروه‌های سیاسی» و «عوض شدن خط‌مشی‌ها» است. این خصصت‌ها باعث شده رویدادهای سیاسی ایران به شکلی آشوبناک در امتداد خطوط ستیز و همکاری پیش روند. بسیاری

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (hamdallah.akvani@gmail.com)
** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
(valimoosavinejad@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۲۵-۱۸۳.

همواره این پرسش را مطرح کرده‌اند که دلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران، به‌ویژه در فاصله ۱۳۷۶ تا کنون و نبود کارایی رهیافت‌ها و رویکردهای مرسوم برای تحلیل درازمدت شرایط و پویای‌های میدان سیاسی و قدرت ایران چیست؟

در این مقاله با تکیه بر نظریه آشوب، پیچیدگی فضای سیاسی ایران در دو دهه اخیر واکاوی و به این پرسش پاسخ داده می‌شود. با بهره‌گیری از مفاهیم اساسی نظریه آشوب، این فرض به آزمون گذاشته می‌شود که پیچیدگی کنونی و غیرقابل پیش‌بینی بودن فضای سیاسی ایران ناشی از «اثر پروانه‌ای عوامل کوتاه‌مدت بر سیاست‌های کلان»، «تعدد نقش‌ها» و «پیچیدگی، پویایی و افزایش مهارت‌های تحلیلی بازیگران» مختلفی است که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ایران فعالند و اهداف و فعالیت‌هایشان در هم گره خورده است. در این مقاله از روش «منظومه معنایی» بهره گرفته می‌شود و با در هم تنیدن مفهوم «اثر پروانه‌ای» با نظریه «آشوب» جیمز روزنر و صورت‌بندی منظومه‌ای معنایی، سعی در آزمون فرض مقاله می‌شود. در پایان مقاله با در نظر گرفتن تحولات جامعه ایرانی و نگاهی نظری - جامعه‌شناختی، پیشنهادهایی برای تصمیم‌گیری در فضایی پیچیده و آشوبناک سیاسی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: آشوب، پیچیدگی، اثر پروانه‌ای، مهارت‌های تحلیلی، تعدد نقش‌ها، فضای سیاسی ایران.

مقدمه

عصر جدید را برخی از اندیشمندان، عصر آشوب در سیاست جهان نام نهاده‌اند (روزنا، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹). «آشوب»^۱ البته در نظریات جدید، مدلولی متفاوت از واژگان آشنا با ذهن ما دارد؛ بدین معنا که بر خلاف تصور معمول، آشوب و آشوبناکی امروزه در هیئت یک نظریه، ضمن نقد نظریات خطی تبیین فرایندهای سیاسی و اجتماعی، به سیستم‌هایی اشاره دارد که ضمن نشان دادن بی‌نظمی، حاوی نوعی نظم نهفته در درون خود هستند و بیانگر رفتارهای نامنظم، غیرخطی و غیرقابل پیش‌بینی و پیچیده‌اند. به بیان دیگر نظریه آشوب قائل به وجود یک الگوی نظم غایی در تمام این بی‌نظمی‌هاست. از منظر نظریه آشوب امر سیاسی و ساخت و سازمان‌یافتگی سیاسی الزاماً از منطقی همانند منطق تجویزی نظریات خطی همانند نوسازی و وابستگی پیروی نمی‌کنند، بلکه امروزه مجموعه‌ای از متغیرها باعث می‌شوند عناصر عرصه‌های خصوصی، عمومی و سیاسی و نیز سطوح خرد و کلان، در خطوط ستیز و سازش هم‌زمان به پیش بروند و فضایی آشوبناک را بر سازند. از منظر نگرش کانونی نظریه آشوب، شگفتی، تغییرات ناگهانی و سریع، ابهامات و خارج شدن همه چیز از کنترل در جهان کنونی ویژگی هر سیستم پیچیده است (Elliott, 2000: 3) و باید با چنین نگاهی به تحلیل و تدبیر تحولات زیست‌جهان کنونی پرداخت. از این منظر، نظریه پیچیدگی و مباحث مربوط به نظام‌های پویا و غیرخطی و آشوب‌گونه، امکان جدیدی برای شناخت پدیده‌های سیاسی و فهم آنها فراهم کرده است. اگرچه استفاده از نظریه پیچیدگی و آشوب در علوم سیاسی در مراحل آغازین راه است، ولی توانایی‌های بالقوه این نظریه برای تحلیل سیاسی،

علاقه‌مندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را بر آن داشته تا با نگاهی به برداشت‌های قبلی از این علم، ارزیابی دوباره‌ای درباره پدیده‌های سیاسی داشته باشند. دانشمندان علوم سیاسی و سیاست عمومی معتقدند این نظریه ممکن است بتواند به تحلیل و همچنین پیش‌بینی طیف وسیعی از فرایندها در دو سطح خرد و کلان کمک کند. اگرچه استفاده از این نظریه تا یک دهه گذشته رایج نبود، ولی امروزه طیف وسیعی از واژگان و مفاهیم مربوط به این نظریه در علوم اجتماعی متداول شده است (Elliott, 2000: 2).

جامعه ایرانی طی چند دهه اخیر، چه در ساحت اجتماع و چه در حوزه سیاسی، تحولاتی را تجربه کرده که به نظر می‌رسد نظریات مرسوم فاقد قابلیت لازم برای تبیین آنها بوده است. از جمله ویژگی‌های تحولات چند دهه اخیر جامعه ایرانی «رویدادهای غیرقابل تخمین» و نیز «تکرار و بازتولید» آنها بوده است. همین ویژگی نیز باعث طرح این پرسش شده که آیا می‌توان گفت فضای رخدادهای سیاسی ایران که در دو دهه اخیر همواره تحلیلگران را به شگفتی وا داشته است، ویژگی‌های یک نظام «پیچیده» و «آشوب‌گونه» را دارد؟

پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶، آشوب‌های سال ۷۸ پس از توقیف روزنامه سلام، پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴، آشوب‌های پس از انتخابات سال ۸۸ ریاست‌جمهوری، کنار رفتن نسبی هاشمی رفسنجانی از صحنه سیاست ایران و به‌ویژه ریاست مجلس خبرگان و درنهایت چرخش مجلس شورای اسلامی در روی‌گردانی از حمایت احمدی‌نژاد و حتی تهدید به استیضاح وی پس از ماجرای استعفای وزیر اطلاعات و بالاخره بحث پارلمانی شدن نظام سیاسی ایران به مثابه نمونه‌هایی از رویدادهایی با اثرات مهم ولی غیرقابل پیش‌بینی در میدان سیاست ایران در نظر می‌گیریم. در این تحقیق بدون تکیه بر موردی خاص، از این تحولات می‌پرسیم چرا نمی‌توان رخدادهای سیاسی رسمی و غیررسمی را در حوزه انتخابات، آشوب‌ها و فرایندهای سیاسی در ایران پیش‌بینی کرد، به‌گونه‌ای که اغلب تحلیلگران پس از هر رویداد سیاسی مهمی می‌گویند مردم ایران غیرقابل پیش‌بینی هستند. آیا مردم و گروه‌های سیاسی ایران از نظر روان‌شناسی، مردمی

دمدمی مزاج، ساده‌اندیش یا جو‌پذیر هستند یا عوامل دیگری در این پیش‌بینی ناپذیری دخالت دارند؟ آیا این تحولات را می‌توان از منظر نظریه‌های غیرخطی چون «نظریه آشوب» تبیین کرد؟

سابقه پژوهش: پژوهش در مورد غیرقابل پیش‌بینی بودن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و یا پیروی نکردن آن از قواعد مرسوم و یا به عبارت بهتر مدل‌های خطی تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی، سابقه زیادی دارد. این پژوهش‌ها را از زاویه سطح تحلیل می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. برخی از این پژوهش‌ها سطح تحلیل را سطح خرد فرض می‌کنند. این پژوهش‌ها به‌طور عمده فرهنگ سیاسی یا ویژگی‌های نخبگان سیاسی ایران را محور تحلیل پیچیدگی جامعه و سیاست ایرانی فرض می‌کنند (فولر: ۱۳۷۱؛ زونیس: ۱۳۷۳؛ سریع‌القلم: ۱۳۷۶، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹) و به دنبال یافتن قواعدی عام برای تحلیل شرایط کنونی جامعه ایرانی هستند. چنین پژوهش‌هایی الگویی از توسعه را مد نظر دارند و بر اساس متغیرهای آن الگو، سعی در واکاوی توسعه‌نیافتگی ایران و در کنار آن آشفتگی مسیر توسعه و عرصه سیاسی دارند. گونه دیگری از این پژوهش‌ها، سطح ساختار سیاسی را کانون تحلیل قرار می‌دهند و استبداد و توسعه‌نیافتگی سیاسی یا توسعه ناموزون را عامل تحولات آشوبناک جامعه ایرانی مطرح می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۱). گونه دیگری نیز سیاست‌زدگی و کاریکاتوریزه بودن خرده‌سیستم سیاسی نسبت به سایر خرده‌سیستم‌های نظام اجتماعی ایران را منزلتی برتر ارزانی می‌دارند و حرکت سینوسی جامعه ایرانی را به آن نسبت می‌دهند. از منظر این دسته از تحلیلگران «اصلی‌ترین مانع توسعه ایران «بی‌ثباتی» مستمر بوده که همچنان نیز ادامه دارد و تنها ریشه‌ها و شکل آن تغییر کرده است» (رنانی، ۱۳۸۹: ۴۲)؛ از این رو حل مشکلات در گرو «یک دوره بلندثبات و آرامش است. حتی دموکراسی امروز اولویت ما نیست؛ چون دموکراسی الزاماً ثبات و آرامش نمی‌آورد» (رنانی، ۱۳۹۱: ۲۴). *آنتروپی بی‌نظمی* جامعه و سیاست معاصر ایران و نقش آن در فرایند توسعه‌محور را چنین توصیف کرده است. چنین نوشته‌هایی به بیان *کاتوزیان*، تاریخ ایران را گورستان فرازوفرودهای مکرر و مصداق جامعه کلنگی می‌دانند و بر این نکته تأکید می‌کنند که ایرانیان برای پر

کردن شکاف عقب‌ماندگی با غرب «چندمرتبه کوشش‌های نوسازانه‌ای را به منصفه ظهور رساندند» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۰)، ولی این تلاش‌ها به «ساخت ساخت و سازمان گام نهادند» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۰) و «عدم انتقال سرمایه‌های فرهنگی و شروع از صفر» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۸۴) از مشروطیت تا کنون گرفتاری اصلی بوده که جامعه و سیاست ایران معاصر مبتلا بدان است. این دسته از نوشته‌ها نیز به رغم آنکه به‌طور مستقیم به نظریه آشوب و آشوبناکی تحولات جامعه ایرانی نپرداخته‌اند ولی بر این نکته تکیه می‌کنند که جامعه و سیاست ایرانی حرکتی سینوسی داشته و تکرار شرایط نسبتاً مشابه است.

این پژوهش‌ها کمک زیادی به بسط ادبیات نظری و نیز چرایی درج‌ازدگی تحولات جامعه و سیاست ایران کرده، ولی درنهایت به «چرایی آشوبناکی سیاست ایران و پذیرش واقعیت این فضا» نپرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند آن را نوعی انحراف از الگوهای مرسوم توسعه مطرح کنند. بی‌شک می‌توانیم با تکیه بر این مطالعات از یک دیدگاه تقلیل‌گرایانه^۱ رخدادهای جامعه و سیاست ایرانی را که در زمان خود، ناظران سیاسی را به شگفتی واداشت، تنها نمونه‌های معاصر همان پویش‌هایی بدانیم که به جابه‌جایی قدرت، اصلاحات درون‌سیستمی و یا خیزش مردم یا حرکت‌های انقلابی می‌انجامید؛ ولی آیا نمی‌توانیم با درنگی بیشتر از خود بپرسیم «آیا این‌گونه رخدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی که از پس یکدیگر رخ می‌دهند، نشان‌دهنده کهنه شدن مدل‌های گذشته تحلیل فضای سیاسی کشور است؟» «آیا هنوز هم می‌توان با ارجاع این رخدادهای سیاسی به برخورد سنت و مدرنیته، حرص و آز سیاست‌مداران، دخالت نیروهای بیگانه و سایر مدل‌های تحلیلی از کنار آنها گذشت؟» این پژوهش چنین رویکردی دارد و از این نظر که مدل‌های مبتنی بر نظریه‌های خطی را برای تحلیل پیچیدگی ساخت سیاست ایران کافی نمی‌داند، از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌شود.

چهارچوب نظری و مفهومی: در این مقاله برای تحلیل تحولات جامعه ایرانی از نظریه آشوب^۲ استفاده می‌شود و با در هم تنیدن آن با مفهوم اثر پروانه‌ای در نظریه

1. Reductionist
2. Chaos Theory

لورنز، مدلی تبیینی برای ساخت‌شکنی پیچیدگی فضای سیاسی ایران ارائه می‌شود. نظریه آشوب طی چند دهه گذشته گستره وسیعی از علوم را در بر گرفته و دانشمندان از مفاهیم پایه آن برای تحلیل مسائل و یا تجدید نظر درباره راه حل‌های گذشته و متکی به پوزیتیویسم سنتی بهره برده‌اند.

مدل پوزیتیویسم سنتی که تا حد زیادی امکان پیشرفت علوم را فراهم کرد، هم‌اکنون در بسیاری از حوزه‌ها به‌ویژه در تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی فاقد قابلیت و کارایی شده است. این الگو در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی تنها بر پایه اندیشه‌های نیوتن قرار نداشت، بلکه از سوی اندیشمندانی همچون لایبنیتس، اولر و لاگرانژ و همچنین در پرسش‌های فلسفی دکارت و یا کانت که به عنوان الگوی نظم از آن یاد می‌شد، به‌شدت پشتیبانی شده است (Geyer, 2003). الگوی پوزیتیویستی با تکیه بر پارادایم نیوتنی، چهار عنصر اساسی نظم، تقلیل، پیش‌بینی و جبر را در بطن خود داشت. عنصر اول که شامل نظم می‌شود، به این معناست که همه‌چیز بر اساس نظم از پیش تعیین شده استوار است و نتایج همه چیز براساس قوانین حرکت، قطعی و معین است؛ روابط بین علت و معلول در این جهان واضح و ساده، متوالی و به ترتیب تقدّم و تأخر به صورت زنجیره‌ای واحد است. منطق رخدادها و تغییرات و روابط اشیا و عناصر، خطی و همه چیز قابل کنترل است. تقلیل حاکی از آن است که عملکرد سیستم را می‌توان با شناخت مجموعه‌ای از عملکرد قطعات آن سیستم توضیح داد. از سوی دیگر عنصر پیش‌بینی در مدل سنتی پوزیتیویسم به این معناست که می‌توان با مشاهده رخدادها در سطحی کلی و جهان‌شمول به پیش‌بینی آینده دست یافت. در نهایت، جبر حاکی از آن است که یک روند در امتداد مسیرهای منظم و قابل پیش‌بینی امتداد می‌یابد و به شکلی منطقی و روشن پایان می‌پذیرد (Régis, 2006: 3).

نظریه آشوب با گذر از این مفروض‌های نیوتنی و با تکیه بر مبانی فیزیک کوانتومی، این اصل را بیان می‌کند که در سیستمی پیچیده نمی‌توان گفت یک اتفاق دقیقاً دوباره تکرار خواهد شد، بلکه درست در نقطه مقابل در این گونه سیستم‌ها نظم و بی‌نظمی مکمل همدیگر هستند (Palacios, 2001, 69-70).

از این رو مدل آشوب بر خلاف نظریه‌ها و رویکردهای مرسوم، به دنبال

منزلت بخشیدن به ثبات و روندهای خطی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نیست، بلکه به دنبال نفی فراویات‌های زاده مدرنیته، اثبات‌گرایی و مدل‌های خطی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است که در چند دهه گذشته سعی کرده منزلتی برتر برای خود ارزانی دارد و تغییرات کشورهای غیرغربی را تغییراتی غیرعقلانی مطرح کند. مدل آشوب در واقع گویای آن است که تحولات سیاسی و اجتماعی زمان‌پرورده، زمینه‌پرورده و مکان‌پرورده هستند و نباید به دنبال قاعده‌ای عام و جهان‌شمول برای تبیین و تحلیل آنها بود؛ در مقابل باید به دنبال قواعد خرد، محلی و متناسب با زمینه‌ها و زمانه جدید بود؛ زمینه و زمانه‌ای که خود دنیای مدرن نیز از گزند دگرگونی‌های مدهوش‌کننده آن در امان نیست. در نظریه آشوب با بهره‌آزادانه از چنین آموزه‌ای در ساحت سیاست، چنین انگاشته می‌شود که آنچه مایه تأثیرگذاری بازیگران در سیاست جهان می‌شود، از حاکمیتی که دارند یا از قانونی که نوشته شده بر نمی‌خیزد، بلکه در پدیده‌های ارتباطی، در اقتداری که می‌توانند اعمال کنند و متابعتی که بدان واسطه می‌توانند جلب کنند، ریشه دارد (روزنا، ۱۳۸۴: ۷۰).

طرفداران نظریه آشوب بر این باورند که در میان الگوهای «رفتار ظاهراً تصادفی» پدیده‌های مختلف - از سیستم‌های هواشناسی گرفته تا سازمان‌ها و بازارهای بورس - و ساحت سیاست و اجتماع نوعی نظم وجود دارد (نیکوکار و قربانی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴). جیمز روزنا از واضعان نظریه آشوب در علوم سیاسی از چند مفهوم اساسی برای تشریح نظامی آشوبناک و دلایل این آشوب استفاده می‌کند. در میان مفاهیمی که او به کار می‌برد، گسترش فناوری‌های ارتباطات، تغییر در مهارت‌های تحلیلی افراد، افزایش و تعدد گروه‌ها و خرده‌گروه‌ها، کاهش اقتدار رهبران گروه‌های سیاسی - اجتماعی و تعدد نقش‌های افراد، برجسته‌تر از سایر مفاهیم هستند. به باور روزنا، کنش و واکنش این متغیرها در تعامل با هم موجب شکل‌گیری نظمی در درون بی‌نظمی در جهان کنونی می‌شود. در حقیقت روزنا با برشمردن این عوامل، پارامترهای مؤثر در شکل‌گیری سیستم سیاسی پیچیده و آشوبناک را مطرح می‌کند؛ پارامترهایی که جمع شدن آنها بر روی هم به ساختاری منتهی به آشوب - البته داری نظم مختص به خود - ختم می‌شود. یکی از مهم‌ترین

مفاهیم به کاررفته در نظریه آشوب، اثر پروانه‌ای است که البته در نظریه روزنا به آن اشاره‌ای نشده، ولی به خوبی می‌تواند نقش عوامل کوتاه‌مدت در بروز تحولات بزرگ و احتمالاً آشوبناک را تبیین کند. لورنز دانشمند هواشناس که اثر پروانه‌ای را مطرح کرد می‌گفت: «ممکن است در اثر بال زدن یک پروانه در برزیل در پکن طوفانی برپا شود».

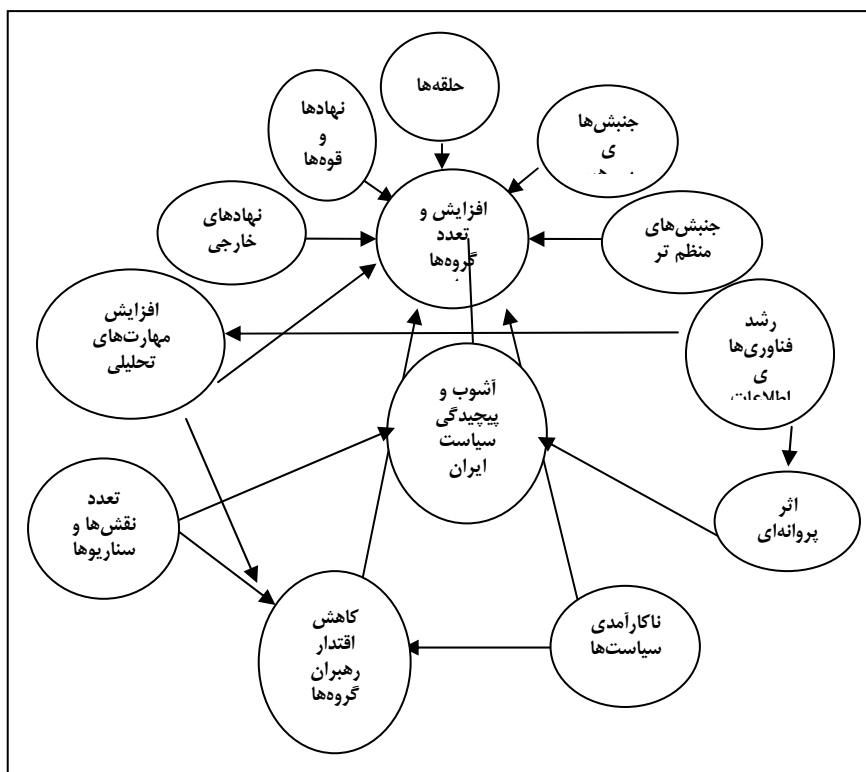
می‌توان اثر پروانه‌ای را که سنگ‌بنای نظریه آشوب در ریاضی و فیزیک است، به طور خلاصه این گونه بیان کرد که رخداد‌های کوچک می‌توانند تأثیرات بسیار گسترده‌ای داشته باشد. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در ستاده‌های سیستم منجر شود. می‌توان این گزاره را سنگ‌بنای تئوری آشوب دانست (جیسون، ۱۹۹۶). در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها سبب تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوطه بپردازند (الوانی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲). در ادامه این نوشتار با بهره‌گیری از این منظومه مفاهیم، مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران ارائه می‌شود.

مدل آشوب: مورد ایران

با چنین نگاهی اگر نقش‌های متعدد و پیچیده شهروندانی را که از مهارت‌های تحلیلی بالایی برخوردارند و به واسطه همین مهارت‌ها از اقتدار گریزان هستند (که این به تکه‌تکه شدن جامعه منجر شده است) با قدرت فناوری‌های نوین ارتباطی همزمان با هم در نظر بگیریم، می‌توانیم درک کنیم که چرا قواعد نظریه‌های خطی و مبتنی بر سنت نیوتنی دیگر راهگشای تبیین پیچیدگی فضای سیاسی ایران نیست. می‌توانیم متوجه شویم که چرا رخدادی کوچک می‌تواند همه پیش‌بینی‌ها را دگرگون کند و چرا هر اتفاق کوچکی می‌تواند تأثیراتی گسترده در پی داشته باشد. پیوستگی این سه با هم باعث شده که قواعد و رویه‌های تحلیل آنچه رانسیر

به‌خوبی پیراسیاست خوانده، منسوخ شود و پس از هر رخداد سیاسی ناهمخوان، محصور گفتمان نیوتنی نباشیم و دلایلی از جمله دمدمی مزاجی ایرانیان (از سوی نویسندگان دانشگاهی و غیردانشگاهی)، هوش بالای ایرانی و موقعیت‌شناسی آنان (از سوی سیاست‌مداران بهت‌زده)، نبرد صدساله سنت و مدرنیته (از سوی تاریخ‌نگاران) و یا برچسب‌هایی همچون خصلت‌های جهان‌سومی را به مثابه متغیرهای تأثیرگذار قطعی بیان نکنیم و البته بسان برخی از تحلیل‌گران، روی این رخداد‌های به‌ظاهر بی‌نظم خط بطلان نکشیده و آن را به عنوان یک استثنا از مدل‌های تحلیلی خود کنار نگذاریم.

با بهره‌آزادانه مفاهیم نظریه آشوب، به‌طور خلاصه می‌توان گفت ایرانیان از نظر مهارت‌های تحلیلی پیشرفت کرده و مطالبه‌گرتر شده‌اند؛ به همین دلیل گروه‌های سیاسی به دلیل ناتوانی در پاسخ‌گویی به این مطالبات با بحران‌های مرجعیت و اقتدار دست به گریبان شده‌اند. این بحران به افزایش شمار خرده‌گروه‌ها منجر شده است. افزایش شمار خرده‌گروه‌ها موجب شده افراد بتوانند وفاداری خود را متوجه شمار بسیار زیادی گروه‌های جایگزین کنند. این بحران مرجعیت و اقتدار در همه گروه‌های سیاسی کشور به‌صورت دائم رخ می‌نماید؛ در نتیجه وجه مشخصه اصلی این سیاست آشوب‌زده، بلا تکلیفی و عدم اطمینان است. در این هنگام است که تحولی کوچک (اثر پروانه‌ای) می‌تواند پیامدی گسترده و غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد؛ به همین دلیل سیاست ایران همواره پیچیده و آشوبی به نظر می‌رسد و به دلیل تداوم این پارامترها، فضای سیاست آشوبناک همواره ادامه خواهد داشت. مدل نظری - مفهومی که در این پژوهش چهارچوب و مبنای کار است، به شکل زیر ترسیم شده است:



اثر پروانه‌ای^۱ و تحولات مهم سیاسی در ایران: نمونه درخشانی که در رابطه با اثر پروانه‌ای می‌توان برشمرد، خودسوزی محمد بوعزیزی جوان تونسی است. این جوان که به دلیل بیکاری، دست‌فروشی می‌کرد، پس از آنکه یک مأمور شهرداری، سیلی‌ای را به صورتش نواخت، اقدام به خودسوزی کرد. این سیلی و خودسوزی محمد بوعزیزی در نهایت باعث فروپاشی حکومت سه دیکتاتور شد که هر یک نزدیک به سه دهه بر ملت خود حکمرانی مطلق داشته‌اند. خودسوزی این جوان ۲۶ ساله تونسی در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی مقابل ساختمان فرمانداری شهر کوچک «سیدی بوزید» در مرکز تونس، آغازگر شراره‌های انقلابی شد که پس از تونس، کشورهای عربی سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا را نیز در بر گرفت. تبیین این پدیده با نظریه آشوب به خوبی امکان‌پذیر است. نظام‌های غیرخطی در شرایط آشوب و بحران، نسبت به تغییرات کوچک و جزئی بسیار حساس بوده و

کوچک‌ترین نوسان‌ها و اختلال‌ها در آنها به دلیل تقویت در کل نظام تشدید شده و می‌تواند منجر به تغییرات بزرگ شود. این ویژگی به اثر پروانه‌ای معروف است. اثر پروانه‌ای در تحولات اخیر ایران را می‌توان در نمونه‌های زیادی مشاهده کرد. بسیاری شروع انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ ایران را از زمان انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» می‌دانند که در ۱۹ دی ۱۳۵۶ با نام مستعار/حمید رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات منتشر شد. نویسنده در این مقاله به شدت به اقدامات و شخصیت امام خمینی (ره) متعرض شده بود. این مقاله به طرز غیرمنتظره‌ای روند اعتراض مخالفان حکومت پهلوی را شدت بخشید. اعتراض‌هایی که ۱۳ ماه بعد به سقوط حکومت پهلوی انجامید. در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی تا سال‌های ۱۳۷۶ نیز برخی تحولات دیگر رخ داد که اگرچه کوچک بودند، ولی دامنه تأثیر آنها حوزه‌های سیاسی و عمومی را تا سال‌ها متأثر کرد؛ برای مثال تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان در سال ۱۳۵۹ تأثیرات گسترده‌ای در تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب، حتی در سطح جهان داشته است که پیامدهای آن تا کنون ادامه دارد. می‌توان گفت تحولات دیگری نیز که با مفهوم اثر پروانه‌ای همخوانی بیشتری دارد، در فاصله ۱۳۷۶ تا کنون به وقوع پیوسته است. توقیف روزنامه سلام به اولین آشوب‌های این دوره (۱۳۷۸) انجامید و این آشوب در نهایت به رویداد کوی دانشگاه منجر شد. در پرتو تحولات دو دهه اخیر می‌توان گفت مناظره تلویزیونی محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی نیز نمونه مهمی از اثر پروانه‌ای است که در آن رخدادی کوچک، توانست به نتایج وسیع و پیش‌بینی‌نشده‌ای در ستادهای سیستم منجر شود. این مناظره معروف دو نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در تاریخ چهارشنبه ۱۳ خرداد از شبکه سه سیمای جمهوری اسلامی ایران به صورت زنده به نمایش درآمد و به یکی از رویدادهای مهم تاریخ پس از انقلاب اسلامی ایران تبدیل شد. در این مناظره محمود احمدی‌نژاد به‌طوری سابقه‌ای، حملات و اتهام‌هایی را متوجه شماری از مقامات جمهوری اسلامی، از جمله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری و محمد خاتمی کرد و میرحسین موسوی نیز در جواب به انتقاد از احمدی‌نژاد و عملکرد دولتش پرداخت. به گفته دبیر ستاد انتخابات صداوسیما تخمین زده شده که حدود ۵۰ میلیون نفر در

داخل ایران و ۱۵۰ میلیون نفر در سطح جهان در خارج از ایران، شاهد این مناظره تلویزیونی بوده‌اند (دایرةالمعارف ویکی‌پدیا).

پس از برگزاری مناظره تلویزیونی و هنگام خروج دو نامزد ریاست‌جمهوری از محوطه صداوسیما در خیابان ولیعصر، با ازدحام جمعیت، ناآرامی‌هایی در این مکان رخ داد و این ناآرامی‌ها در روزهای بعد نیز ادامه یافت و بسیاری از تحلیلگران سیاسی، این مناظره را نقطه آغازین آشوب‌های سال ۱۳۸۸ می‌دانند که تا چندین ماه ادامه یافت و به جدی‌ترین چالش تاریخ ۳۰ ساله انقلاب اسلامی بدل شد و در نهایت با حاشیه‌نشینی جریان سیاسی معروف به اصلاح‌طلب در فضای سیاسی ایران پایان یافت.

چگونه ممکن است یک مناظره به چنین نتایج غیرمنتظره‌ای بینجامد؟ در اینجا برای تحلیل چگونگی تبدیل رخدادی کوچک و به‌ظاهر کم‌اهمیت به سلسله‌رخدادهای بزرگ بر پویش‌های بنیادین و بادوامی تمرکز می‌کنیم که رویدادهای هرروزه و موضوعات جاری از دل آنها سر بر می‌آورند. برخی از این پویش‌ها در سطوح خرد جریان دارد، همان‌جا که افراد می‌آموزند و گروه‌ها انسجام می‌یابند؛ برخی دیگر از سطوح کلان ریشه می‌گیرند، همان‌جا که فناوری‌ها به کار بسته می‌شوند و جمع‌ها با یکدیگر به ستیز بر می‌خیزند؛ و بالاخره بعضی دیگر، از برخورد میان نیروهای متضادی که در این دو سطح فعالند، به وجود می‌آیند. چه نیروهایی باعث به جریان افتادن این سیل و چه عواملی موجب دگرگونی پارامترها شده است؟

۲. سرچشمه‌های دگرگونی: از انقلاب ارتباطات تا تغییر توانایی‌ها و سمت‌گیری‌های

افراد

اثر پروانه‌ای شرط لازم ولی ناکافی برای تغییرات بزرگ است. به عبارت دیگر می‌توان منشأ تحولات بزرگ را در ساختارهایی جست‌وجو کرد که به تدریج شکل گرفته‌اند، انباشته شده‌اند و مستعد بالفعل شدن هستند و اثر پروانه‌ای یا همان عامل کوتاه‌مدت ولی دارای قدرت بالا، به مثابه موتور محرکه عمل می‌کند و نقطه‌ای برای شروع تحولات می‌شود. به نظر می‌رسد چهار نیرو در این دگرگونی‌ها مؤثر بوده‌اند.

این نیروها به تدریج شکل گرفته و خود ساختاری خاص در حوزه‌های خصوصی، عمومی و سیاسی ایران را شکل دادند. یکی از آنها تغییرات در فضای ارتباطات بوده است.

نقش فناوری‌های اطلاعات: تغییرات گسترده، عمیق و بزرگ در فناوری اطلاعات باعث شده فاصله‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبت به گذشته و به دیگران کوتاه‌تر شود و جابه‌جایی اندیشه‌ها، فیلم‌ها، تصاویر و اطلاعات بسیار سریع‌تر، آسان‌تر و ارزان‌تر از گذشته صورت گیرد و به این ترتیب وابستگی متقابل مردم به طور شگفت‌آوری دستخوش دگرگونی شود. از مجموع ۲۰/۳ میلیون خانوار ایرانی، حدود ۴/۳ میلیون خانوار (۲۱/۴ درصد) در محل سکونت خود به اینترنت دسترسی داشته‌اند که از این تعداد ۴/۱ میلیون خانوار (۹۴ درصد) در نقاط شهری و ۲۶۱ هزار خانوار در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند. اندازه این سهم برای خانوارهای شهری ۲۷/۳ درصد و برای خانوارهای روستایی ۴/۹ درصد بوده است. همچنین از کل خانوارهای کشور ۹۶/۱ درصد تلفن (ثابت یا همراه یا هردو) و ۳۵/۲ درصد رایانه داشته‌اند. این سهم‌ها برای نقاط شهری ۹۷/۸ و ۴۳/۵ درصد و برای نقاط روستایی به ترتیب ۹۱/۵ و ۱۲ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹).

“Interneworldstation” یکی از سایت‌هایی است که در دوره‌های زمانی مختلف به ارائه آماری پیرامون تعداد افرادی که در کشورهای مختلف به اینترنت دسترسی دارند می‌پردازد. در اطلاعات منتشرشده در این سایت، خاورمیانه رتبه ششم در جهان را دارد و مردم ایران در میان مردم خاورمیانه جایگاه اول را به خود اختصاص داده‌اند. آمار این وب‌سایت در سال ۲۰۱۰ تعداد کاربران ایرانی را ۳۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده بود، در حالی که آمار جدید این وب‌سایت تعداد کاربران ایرانی را ۳۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرده است؛ تعدادی که بیش از نیمی از کاربران اینترنت در کل خاورمیانه را تشکیل داده است. بیش از نیمی از کاربران اینترنت خاورمیانه بر اساس آمار این وب‌سایت به کشور ایران اختصاص دارد، به بیانی دیگر از ۷۲ میلیون و ۴۹۷ هزار و ۴۶۶ نفر کاربر اینترنت این بخش از جهان، ۳۶ میلیون و ۵۰۰ هزار کاربر اینترنتی به کشور ایران اختصاص دارند؛ از این‌رو

کشور ایران پرکارترین کشور در خاورمیانه به شمار می‌رود. هم‌اکنون ۱۷ هزار و ۶۶۶ شبکه ماهواره‌ای نیز در ایران قابل دریافت است که از این تعداد ۲۰۰۰ شبکه به‌خوبی و با وضوح بالا در ایران قابل مشاهده است. تعداد شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای قابل دریافت ۳۲ شبکه است که به مسائل سیاسی، تجزیه‌طلبی، قومیت‌گرایی و تبلیغات دینی می‌پردازد (مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما، ۱۳۸۲: ۱۳).

میکروالکترونیک و میکروفیزیک میل‌ها: وبسایت‌های مطلوب ایرانیان چه می‌گویند؟ گذار از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی موجب شده پویای فناوری به‌ویژه فناوری‌های ملازم با انقلاب میکروالکترونیک فواصل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به مراتب کوتاه‌تر و جابه‌جایی اندیشه‌ها، تصاویر، پول‌ها و اطلاعات را بسیار سریع‌تر کرده و بدین ترتیب وابستگی متقابل مردم و رویدادها را صدچندان ساخته است. «فناوری به تغییر جمعیت و منابع طبیعی نیز کمک می‌کند و شاید قدرتمندترین پویای برون‌زا باشد؛ زیرا تحولات فناوری (این آمیزه‌های نبوغ انسانی و طبیعت مادی) است که نظم صنعتی را دگرگون ساخته و سبب ایجاد عصر اطلاعات، جامعه پسا صنعتی، دوران فن‌سالاری، انقلاب میکروالکترونیک - یا هر نام دیگری که می‌خواهید بر پیدایش ترتیباتی بگذارید که مردم از طریق آنها به سوی اهداف خود می‌روند، نیازهای خود را بر آورده می‌سازند یا به هر شکل دیگری امور خود را سروسامان می‌دهند - شده است» (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۸). اکنون می‌توان گفت میکروالکترونیک دارد «میل»ها را سامان می‌دهد و از این رهگذر به تعبیر فوکو، میکروفیزیک قدرت را سامان می‌دهد؛ یعنی همان قدرتی که محلی است و هسته‌های اصلی گفتمان مقاومت را شکل می‌دهد. وبسایت‌ها امروزه نمونه بارزی از شبکه‌ها، قدرت‌های محلی و خردی است که امیال را بر امواج خود سوار می‌کند و «ماکروفیزیک قدرت» یا به تعبیر هابزی قدرت حاکم را عبورپذیر می‌کند. اکنون با این اوصاف، ترجیحات ایرانیان در فضای مجازی به ما چه می‌گویند و چه نسبتی با سمت‌گیری‌های مردم دارند؟

آمارها نشان می‌دهد در دو دهه گذشته ۵۰ وبسایت محل بیشترین مراجعه‌های اینترنتی ایرانیان بوده است. این وبسایت‌ها را می‌توان به عنوان متن در

نظر گرفت و از رهگذر گزاره‌های گفتمانی حاکم بر آنها، به تحلیل و تبیین تمایلات و یا به عبارت دیگر موضع ایدئولوژیک سوژه‌های گفتمانی این متون یعنی خواننده‌های ایرانی پرداخت. با بهره‌گیری از آموزه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، با ترکیب کاربرد یک سایت برای کاربرانش و موضوع آن با رتبه آن سایت در کشور می‌توان درک کرد که موضوعات مورد علاقه ایرانیان چیست و از این زاویه به تحلیل آن پرداخت. فرکلاف برنامه پژوهش گفتمان را در سه مرحله سامان می‌بخشد: توصیف، تفسیر و تبیین. توصیف به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که تحلیلگر ویژگی‌های صوری متن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در این مرحله پژوهشگر متن را جدا از زمینه مضامین، روابط و هویت‌ها مطالعه می‌کند. به باور فرکلاف تفسیر بر این باور متکی است که مؤلف متن و مخاطب متن هر دو اذهانی بارور و فربه از گفتمان‌های جاری در محیط هستند. متن در زمینه‌ای تولید شده و تفسیر می‌شود که آن گفتمان‌ها تسلط دارند... در مرحله تبیین از شبکه‌های معنایی متون خارج می‌شویم و به بیرون از متن می‌رسیم. متن بخشی از یک روند فعالیت اجتماعی است (راوش، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۵).

رتبه سایت‌های مورد علاقه ایرانیان نشان از ترتیب زیر در مراجعه مخاطبان ایرانی به اینترنت دارد:

۱. گوگل و یاهو به عنوان دو سایت جست‌وجوگر و ارائه‌دهنده ایمیل به ترتیب در جایگاه اول و دوم قرار دارند؛
۲. سایت‌های ارائه‌دهنده وبلاگ بلاگفا، میهن‌بلاگ، پرشین‌بلاگ، بلاگ‌اسکای، روزبلاگ، پرس‌بلاگ به ترتیب در جایگاه سوم، پنجم، ششم، دوازدهم، سی و دوم و چهل و دوم قرار دارند؛
۳. سایت پیوندها در جایگاه چهارم قرار دارد. در این پایگاه اینترنتی هزاران تارنمای معرفی شده از سوی دولت به کاربران معرفی می‌شود و غالباً مردم آن را به عنوان سایتی می‌شناسند که پس از جست‌وجوی سایت‌ها و مطالب غیرمجاز به‌طور خودکار به این سایت وارد می‌شود؛
۴. سایت ورزش سه، پایگاه اطلاع‌رسانی در حوزه ورزش برای فارسی‌زبانان است که اخبار حوزه ورزش، نتایج بازی‌ها و جدول لیگ‌های ورزشی را

به صورت زنده در دسترس عموم قرار می‌دهد. این سایت در جایگاه هفتم قرار دارد؛

۵. شبکه‌های اجتماعی نیز در جایگاه بعدی قرار دارند. پرمخاطب‌ترین آنها وبسایت کلوب است که در جایگاه هشتم قرار دارد. آپارات وبسایت فارسی به اشتراک‌گذاری ویدئو، در جایگاه ۲۰ رتبه‌بندی، پیکو فایل ارائه‌دهنده آپلود عکس و فیلم، جایگاه سی رتبه‌بندی را به خود اختصاص داده است؛

۶. بعد از کلوب، سایت خبری تابناک جایگاه نهم را به خود اختصاص داده است. به غیر از تابناک، سایت‌های خبرگزاری فارس رتبه ۱۷، عصر ایران در جایگاه ۲۱ و خبرآنلاین جایگاه ۲۴ و خبرفارسی جایگاه ۳۳ را دارد؛

۷. پس از سایت‌های خبری، سایت ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد مشارکتی با استفاده از نرم‌افزار ویکی در جایگاه ۱۰ رتبه برتر قرار دارد؛

۸. پس از ویکی‌پدیا، سایت برترین‌ها در رتبه ۱۱ قرار دارد که بیشتر یک مجله سرگرمی است. این سایت خود را این‌گونه معرفی کرده است: «مجله اینترنتی برترین‌ها اخبار، سبک زندگی، چهره‌ها، مد و پوشاک، آشپزی، کلینیک، سلامت، تناسب اندام، زیبایی، دکوراسیون، موفقیت، کارآفرینی، سرگرمی، کودک و غیره». سایت‌هایی با موضوعات قبلی جایگاه برتر را تا رتبه ۱۶ دارند، ولی در رتبه شانزدهم، سایت بانک ملی قرار دارد. رفاهی نیز که سایت مربوط به هدفمندی یارانه‌هاست، جایگاه ۲۲ را دارد که با موضوع بانک‌ها هماهنگ است و این امر نشان از انگیزه‌های اقتصادی دارد. نام سایر سایت‌های اقتصادی از جمله سایت طلا (رتبه ۲۵)، و ای‌فروش با رتبه ۵۰ هم آمده است.

توصیف بالا را می‌توان خلاصه ۵۰ وبسایت برتر ایران در نظر گرفت و با توجه به آنچه به عنوان اهداف و محتوای فعالیت این سایت‌ها در شناسنامه آنها آمده، جمله‌های کانونی این متن‌ها را می‌توان به ترتیب زیر در نظر گرفت: جمله کانونی اول: یاهو، گوگل، بلاگفا، ویکی‌پدیا: اولویت ابتدایی ایرانی‌ها، جست‌وجوگری و ارتباط است.

جمله کانونی دوم: پیوندها (فلترینگ): ایرانی‌ها اقتدار را به چالش می‌کشند. جمله کانونی سوم: ورزش ۳: ایرانی‌ها بیش از هنرها و علوم گوناگون،

علاقه‌مند به ورزش هستند، ولی در این سایت بیشتر بر جنبه‌های سرگرمی آن توجه می‌شود.

جمله کانونی چهارم: تابناک: ایرانیان، اخبار و سیاست را در اولویت‌های خود قرار داده‌اند.

جمله کانونی پنجم: سایت برترین‌ها: تفریح و سرگرمی در فعالیت‌های روزمره ایرانیان جایگاه بالایی دارد.

جمله کانونی ششم: سایت‌های اقتصادی: ایرانیان به معیشت خود می‌اندیشند. با توجه به واژگان دال بر معانی ارزشی در بخش اول متن، می‌توان به ترسیم منظومه واژگانی پرداخت که با در نظر گرفتن گروه واژگان مترادف ساخته می‌شود. به عبارت دیگر دلالت معنایی ضمنی مجموعه واژگانی استخراج‌شده را می‌توان به چند منظومه واژگانی تقسیم کرد:

منظومه اول: ارتباط، جست‌وجوگری؛

منظومه دوم: اقتصاد، سیاست، فیلترینگ؛

منظومه سوم: تفریح و سرگرمی، اطلاعات عمومی، فنی - کامپیوتری، اطلاعات

بازیگران هنری سینما.

رابطه متن با زمینه: اکنون با استفاده از دستور کار تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف می‌توان از سطح متن فراتر رفت و با قرار دادن آن در زمینه اجتماعی به تبیین گفتمان حاکم بر ذهنیت سوژه‌های ایرانی در تعامل با متن و بلاگ‌ها پرداخت. با توجه به رتبه این سایت‌ها می‌توان گفت دولت‌محوری کمتر می‌تواند سیاست ایران را تشریح کند. در کنار این، یکی از ویژگی‌های عمده سیاست کشور، مغشوش و نابسامان شدن مناسبات مرجعیت و اقتدار است. این تغییر همیشه با رویارویی خصمانه، تهدید به کاربرد زور یا انقلاب تمام‌عیار همراه نیست. گهگاه مناسبات مرجعیت و اقتدار به‌راستی خصمانه و خشونت‌آمیز می‌شود، ولی اغلب بحران‌زدگی این مناسبات با نوعی خشم و بیزاری همراه است که به عدم متابعت در سطح خرد و ناتوانی از انجام اقدام مؤثر در سطح کلان ختم می‌شود (مشارکت سیاسی، مشارکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها و غیره).

یک فرد عادی ایرانی بدون کمترین پشتوانه مالی اداری ولی با مهارت‌های

تحلیلی مثل سایت کلوب و «میهن بلاگ» برای برخی ملاحظات و محدودیت‌ها با دولت به مذاکره می‌پردازد؛ پایگاه خبری «تابناک» با وجود اینکه نقشی در دولت ندارد، رتبه نهم سایت‌های پربیننده را به خود اختصاص داده است. این سایت هرروزه بسیاری از مگوها را می‌گوید. تازه این‌ها تنها مشتری از هزاران وب‌سایتی است که به‌تازگی در سراسر کشور ایجاد شده است و از سر بر آوردن نظم تازه‌ای نشان دارد. یکی از ویژگی‌های محوری سیاست در عصر جدید کاهش نقش دولت‌ها در مقایسه با دیگر بازیگرانی است که سلسله اقداماتی را به راه می‌اندازند و تداوم می‌بخشند. با درنگی در تحلیل خودمان، طیف کاملی از بازیگران عمده در هر دو سطح خرد و کلان را می‌توانیم مشاهده کنیم. سایت عصر ایران، تابناک و خبرآنلاین هر سه غیردولتی هستند و رتبه بالایی نیز دارند. نگاهی به رتبه سایت پیوندها نیز نشان می‌دهد که ایرانیان با دریغ داشتن حمایتشان از برخی نگرش‌ها در کشور به نوعی از اقتدار سرپیچی می‌کنند. سایت‌های یوتیوب، فیس‌بوک، کلوب و سایت‌های خبری در آشوب‌های سال ۸۸ نقش گسترده‌ای داشتند؛ بنابراین، این سایت‌ها هم قوام‌بخش و هم تسهیل‌کننده دگرگونی‌هایی هستند که وجه مشخصه امور سیاست ایران است.

با توجه به رتبه این سایت‌ها می‌توان گفت وفاداری‌ها، حس مشروع‌انگاری و عادات پیروی‌گرایانه کاهش یافته است؛ درحالی‌که زمانی هژمونی دولت مسلم انگاشته می‌شد، امروزه این هژمونی عبورپذیر شده است یا (برای کسانی که به فیلترشکن دسترسی دارند) عملاً دیگر وجود ندارد. همچنین تبیین محتوای سایت‌ها در تعامل با زمینه اجتماعی نشان می‌دهد مهارت‌های تحلیلی و دانشی مردم برای جست‌وجوی راه‌های جایگزین نیز بیشتر شده است. افزایش شمار خرده‌گروه‌ها که نشانه آن سایت‌های مختلف در زمینه‌های یکسان است، موجب شده افراد بتوانند وفاداری خود را متوجه شمار بسیار زیادی جمع‌های جایگزین کنند و آنها را با معیارهای مشروعیت محک زنند. به‌همین‌سان، به دلیل چالش خرده‌گروه‌های متعدد با اقتدار جمع‌های بزرگ‌تر، به ناگزیر پیوندهای مردم با این جمع‌ها زیر فشار قرار گرفته است؛ زیرا آنان میان عضویت خودشان در نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها تعارض می‌بینند.

ناکارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌ها: دومین پویش در شرایط کشور، ناتوانی دولت‌های مختلف برای یافتن راه‌حلی سودمند و موفق برای معضلات عمده‌ای است که در دستورکار سیاسی آنان قرار داشت. منظور از «کاهش اثربخشی»، ناتوانی فزاینده حکومت‌ها از تأمین شرایط و خدماتی برای مشتریان (نخبگان، شهروندان، متحدان) خویش است که بیانگر اهدافی باشد که برای خود تعیین کرده‌اند و مشتریان‌شان انتظار تأمین آنها را دارند (روزنا، ۱۳۸۴: ۵۳۴). مسئله اول کشور ما، ناکارآمدی^۱ است. اگر درجاتی از کارآمدی به صورت تدریجی تحقق یابد، مسائل بعدی ما بهبود می‌یابد؛ چون جامعه ایرانی تشکل ندارد و افراد به‌ویژه تحصیل کرده‌ها و مدرک‌گرفته‌ها به‌طوراصولی با هم ناسازگاری دارند و مهارت اجماع‌سازی ندارند. وظیفه اصلی کارآمدی بر عهده دستگاه اجرایی و حکومتی می‌افتد (سریع‌القلم، ۱۳۹۱).

این در حالی است که در محافل علمی و تا حدی محافل معمولی مردم، اعتقادی به وجود چنین کارآمدی نیست و همین نیز به باور ما یکی از پارامترهای اساسی برای ایجاد سیاست پیچیده و آشوب‌زده ایران است. «اگر اندیشه‌ای، کارآمدی نداشته باشد، طبعاً ارزشی هم ندارد. کارآمدی در این بحث صرفاً بحث اقتصادی نیست. اعتبار گذرنامه یک کشور هم در دایره کارآمدی است. اخلاق عمومی هم کارآمدی است. در عرصه کارآمدی است که می‌گوییم اندیشه‌ای به درد جامعه می‌خورد یا خیر» (سریع‌القلم، ۱۳۹۱). این بی‌اعتمادی به اندیشه و کارآمدی یک گروه باعث می‌شود گروه‌های رقیب شکل گیرد که مدعی راه‌های تازه‌ای هستند. نگاهی به شعارها و برنامه‌های متفاوت سه رئیس‌جمهور اخیر ایران همین نکته را منعکس می‌کند. هاشمی بر نوسازی اقتصادی، خاتمی بر بازشدن فضای سیاسی و احمدی‌نژاد بر عدالت اقتصادی تأکید می‌کردند. خرد شدن مداوم جناح‌ها و گروه‌های سیاسی کشور نیز از همین ناکارآمدی و ارائه راه‌های تازه سرچشمه می‌گیرد.

ناکارآمدی طیف بسیار وسیعی از مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را در بر می‌گیرد که معمولاً از سوی نخبگان، رسانه‌های مستقل از دولت و

1. Efficiency

مردم، با وضعیت کشورهای در حال پیشرفت مقایسه می‌شود. میزان اشتغال، تورم، افزایش قدرت خرید مردم، سیاست خارجی و مواردی از این دست همواره از موارد تأثیرگذار در تحولات سیاسی ایران به شمار می‌رفتند؛ به گونه‌ای که ناکارآمدی دولت‌های قبلی در این زمینه‌ها موجب انتقاد از عملکردهای آن دولت‌ها از سوی گروه‌های رقیب می‌شد که نمونه‌های آن در رسانه‌ها به فراوانی یافت می‌شود.

«کارآمدی و ناکارآمدی حکومت بر مقبولیت و آن‌گاه بر مشروعیت حکومت نزد جوانان تأثیرگذار بوده و این امر از طریق مقوله‌هایی چون عمل‌گرایی، پیشرفت، موفقیت عملی، منطق‌گرایی ناشی از ساختار اجتماعی محقق می‌شد.

برداشتی منقح‌نشده از یگانگی دین و سیاست سبب تسری هرچه بیشتر دیدگاه اداری - دولتی پدرسالار می‌شود که طی آن دولت علی‌رغم خواست خود، مسئول همه‌چیز می‌شود. این در حالی است که دولت قادر به پاسخ‌گویی به تمامی چالش‌های پیش رو نیست. این عدم توانایی که به صورت ناکارآمدی متجلی می‌شود... از منظری کارکردگرایانه، کارویژه‌های خاص خود را دارند که با زوال آن کارویژه‌ها و کارکردها به تدریج ستارهٔ اقبال آنان به افول می‌گراید» (اشتریان، ۱۳۸۸: ۳۷).

«همواره میزان توقعات جوانان بیش از موفقیت‌های دولت‌هاست و بیم آن می‌رود که نارضایتی‌ها بیشتر از رضایتمندی‌ها باشد و منزلت دولتمردان و پشتیبانان آنان کاهش یابد. ناپایداری دولت‌ها، حتی دولت‌های «موفق» در دموکراسی‌های امروزی که در معرض آرای عمومی قرار می‌گیرند، از این قاعده پیروی می‌کند» (اشتریان، ۱۳۸۸: ۴۹).

افزایش و تعدد گروه‌های سیاسی: سومین موتور دگرگونی، شکل‌گیری گروه‌های گوناگون سیاسی است، همان‌طور که در پاراگراف بالا هم اشاره شد با ناکارآمد جلوه کردن سیاست‌های قبلی برای رفع این مشکلات، گروه‌ها و خرده‌گروه‌های جدید ادعاهایی را مطرح کردند و هرازگاهی یکی از آنها با راه‌اندازی گروه‌هایی شروع به فعالیت‌های سیاسی می‌کنند. همین امر سبب گرایش‌های مرکزگرای یا پیش‌روگرای شده است، به گونه‌ای که مدام از به حاشیه کشاندن گروه‌های سیاسی قدیمی که در چرخه قدرت بودند، صحبت می‌شود. «از

حزب واحد جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین پس از انقلاب تا به امروز بیش از ۲۰۰ تشکل و گروه سیاسی در کشور شکل گرفته‌اند» (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۹۶). «در واقعیت ما شاهد تنوع در گفتار و رفتار بازیگران سیاسی هستیم. به عبارت دیگر به‌طور ملموس می‌بینیم که اولاً افراد مختلف پیشنهاد‌های متفاوتی برای خط‌مشی‌های عمومی کشور ارائه می‌کنند. ثانیاً برای مشروع‌سازی پیشنهاد‌های خودشان از منظومه‌ای از مفاهیم استفاده می‌کنند؛ از این‌رو در سه سطح شاهد تفاوت و تنوع هستیم: در سطح رفتار سیاسی، در سطح پیشنهادات خط‌مشی عمومی و در سطح گفتارهای سیاسی» (علوی‌تبار، ۱۳۹۰).

در سال ۱۳۷۶ محمد خاتمی بر سر کار آمد که می‌توان در همین چهارچوب به آن پرداخت. در این دوره خاتمی به عنوان فردی که ناکارآمدی‌های گذشته را بیان می‌کرد، توانست رئیس‌جمهور ایران شود. «نارضایتی اجتماعی و ادراک اجتماعی بخش عظیمی از جامعه مبنی بر محرومیت نسبی، موجب شد تا لحن انتقادی و گرایش اصلاح‌طلبانه خاتمی آرای بسیاری از ناراضیان اجتماعی را که از برنامه اقتدارگرایی بوروکراتیک عملگرها دچار احساس محرومیت نسبی شده بودند، به خود جلب کند» (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۴۷). خط‌مشی خاتمی به ویژه در میان دانشجویان، جوانان، زنان، اقلیت‌ها و طبقه‌ی متوسط جدید بسیار مقبول واقع شد؛ زیرا او طرح‌کننده تفکری بود که دربردارنده فاکتورهایی مانند حاکمیت قانون، آزادی‌های فردی (یا در واقع به زعم خاتمی همان احترام به زندگی خصوصی افراد)، تقویت نهادمندی مدنی، برابری و شایسته‌سالاری و در عرصه سیاست خارجی خواهان میانه‌روی و تعاملات گسترده بین‌المللی بود. اصلاح‌طلبان، با آگاهی از ضعف بودن بخش دموکراتیک نظام سیاسی (دولت و مجلس) در مقایسه با سایر بخش‌های نظام و ناتوانی آن بخش دموکراتیک در اجرای برنامه‌های خود در مسیر تفکر حاکم، در پی افزایش قدرت و ظرفیت دولت و سپس تقویت سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی توسعه سیاسی (دست‌کم در شعارهای خود بودند (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

این تازه آغاز راه است: معمولاً ائتلاف‌هایی که هدف آنها پیروزی در انتخابات و به دست گرفتن دولت است، خود پس از قرار گرفتن در موضع اپوزیسیون دچار

تکرار همین قاعده می‌شوند و خرده‌گروه‌های بسیاری در دولت‌ها شکل می‌گیرند که از این ائتلاف‌ها برآمده‌اند. در این رابطه می‌توان به گروه‌های معروف به حلقه‌های مشایی، بهشت، پاستور، اردبیل، ارومیه در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد اشاره کرد. «بحث‌برانگیزترین حلقه، حول اسفندیار رحیم‌مشایی می‌چرخد. این حلقه شامل افرادی همچون حمید بقایی، احمدزاده، ملک‌زاده و غیره با محوریت اسفندیار رحیم‌مشایی است که دارای کمترین وجه تشابه با حلقه‌های پاستور در دولت نهم بود. آنچه اینجا اهمیت بیشتری نسبت به تعدد این گروه‌های قدرت در دولت‌های نهم و دهم دارد، تفاوت‌های دیدگاهی اعضای تشکیل‌دهنده آنهاست» (بارسقیان، ۱۳۹۰: ۲۲).

«دیگر از انتقادهای الهام و صفار هرنندی به دولت‌های هاشمی و خاتمی خبری نیست... اگر حلقه اول «وطن امروز» را منتشر کرد که «کیهانچه» ای شد پر از حمله به اصلاح‌طلبان، حلقه دوم «هفت صبح» را منتشر کرد که همچون «کمانچه» ای است که بی‌اعتنا به بگومگوهای سیاسی، آهنگ دیگری می‌نوازد و عکس هنرمندان را بر صفحه یک خود می‌نشانند و «سبک زندگی» دیگری را تبلیغ می‌کند که در آن موسیقی، سینما و فرهنگ حکمرانی می‌کند؛ گویی برای مردمی دیگر با دغدغه‌های دیگر منتشر می‌شود» (بارسقیان، ۱۳۹۰: ۲۳). وفاداری‌ها، حس مشروع‌انگاری، عادات متابعت، مهارت‌های تحلیلی، و توانایی‌های تمرکزی این حلقه‌ها با هم تفاوت‌های بسیاری دارند.

پراکنده شدن اقتدار در گروه مقابل نیز وجود دارد؛ درحالی‌که خاتمی، عباس عبدی و هاشمی در انتخابات مجلس نهم شرکت کردند، کسان دیگری از سران این جناح همچون موسوی و کروبی آن را تحریم کردند. هریک از گرایش‌های جبهه اصلاح‌طلبی سعی در تبیین و مفهوم‌سازی خاص مقوله‌های اساسی طرح‌شده (توسعه سیاسی، جامعه مدنی، آزادی و غیره) داشتند.

یکی از نمونه‌های این تعدد آرا در جریان دوم خرداد نیز وجود داشت که به اعتقاد برخی نویسندگان درنهایت به شکست سیاسی این جریان انجامید. «جناح دوم خرداد جریان منسجم و دارای منشوری مشخص نبود و به همین دلیل تئوری مورد اجماعی نداشت. در واقع، جنبش اصلاحات در تعمیق تفکر اصلاحی خود

دچار مشکل بود، مدیریت و رهبری متمرکز و یکپارچه‌ای نداشت، بسیاری از توان خود را صرف مقابله با مخالفان مقتدر اصلاحات می‌کرد و نهادمندی (غیردولتی) و سازمان‌های گسترده برای پیگیری برنامه‌های خود نداشت. خاتمی به عنوان نماینده جنبش اصلاحی، طرفداران آن را بسیار متکثر و متنوع می‌دانست؛ از این رو (و نیز به دلایلی دیگر) همواره از مواضع رادیکال‌تر دوری می‌جست. بهزاد نبوی در این مورد می‌گوید: «قصور آقای خاتمی نظیر بسیاری از اصلاح‌طلبان این بود که فکر می‌کرد اگر تنها ریاست‌جمهوری را داشته باشد، می‌تواند شعارهای اصلاحی را تحقق بخشد؛ به همین دلیل خودش را برای رهبری جنبش اصلاحی آماده نکرد» (راهبر و عباسی، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

سید محمد خاتمی گاه بر قانون‌مداری به عنوان محور اصلاحات تأکید می‌کرد (بدون توجه به این مسئله که آیا اساساً عمل به همان قانون موجود به معنای اصلاح سیاسی است)، گاهی به توسعه سیاسی و جامعه مدنی در قالب مردم‌سالاری دینی توجه می‌کرد و زمانی دیگر بر حفظ نظام و حیثیت رهبری تأکید داشت. حجاریان هدف اصلاحات را خوش‌بینانه و تحقق‌آدماه روند توسعه سیاسی دوران انقلاب و امام خمینی می‌داند. تاج‌زاده زندگی بانشاط، مسالمت‌آمیز، قانونی و غیره را برای همه ایرانیان از اهداف اصلاحات دانسته است. پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شوند بسیار هستند؛ مثلاً زندگی بانشاط از دیدگاه چه کسی؟ نشاط یعنی چه؟ هر کدام از مردم ایران نشاط را در چه می‌بینند؟ طرح این اهداف به عنوان هدف اصلاحات، نه تنها از ارزش علمی و تئوریک آن می‌کاهد، بلکه بیشتر به طرح آرزوهایی عامیانه می‌ماند تا یک برنامه جدی و منسجم سیاسی. به بیان دیگر در تعیین اهداف و اولویت‌ها، افراد برجسته اصلاح‌طلب، دچار تشتت و پریشانی بسیار بوده‌اند. با این حال، تفکر اصلاحات، به دلیل طرح مفاهیم نو در فضای خاص حاکم و نیز نارضایتی مردم از وضع موجود، پس از هژمونیک (مسلط) شدن، مایه امیدواری مردم ایران برای رسیدن به خواسته‌هایشان محسوب می‌شد. به هر صورت، توسعه سیاسی به عنوان محور تفکر اصلاحات، علاوه بر چالش‌های ساختاری و قانونی حاکم (موانع بیرونی)، در درون خود جناح اصلاح‌طلب نیز هرگز مفهوم و تعریفی سیستماتیک، مورد اجماع و عملیاتی یافت نشد و سازوکارها، مؤلفه‌ها و

شاخص‌های آن مشخص نشد (راهبر و عباسی، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

یکی دیگر از این تعدد دیدگاه‌ها را *خواججه‌سروی* در مقاله «فراز و فرود عدالت در جمهوری اسلامی» آورده است: «در دولت مهدی بازرگان، دولت حدائقلی ضرورتی برای تحقق عدالت دانسته شد. ولی دولت محمدعلی رجایی که در شرایط جنگ ایران و عراق قرار داشت، عدالت را در مبارزه با دشمن تفسیر کرد و نوعی برابری طلبی را در سیاست‌های خود در پیش گرفت. دولت میرحسین موسوی عدالت اجتماعی و دغدغه مستضعفان را به عنوان اصلی‌ترین مصادیق عدالت شیعی معرفی کرد. هاشمی رفسنجانی نیز به توسعه به مثابه اصلی‌ترین ضرورت تحقق عدالت نظر داشت. سید محمد خاتمی عدالت را در حاشیه دغدغه اصلی‌تری به نام توسعه سیاسی جست‌وجو می‌کرد. سرانجام، در دولت دکتر محمود احمدی‌نژاد مفهوم عدالت بر مدار شریعت اسلام بار دیگر از بازتعریفی انقلابی و مکتبی برخوردار شد» (خواججه سروی، ۱۳۸۶: ۵).

یکی از آخرین موارد پراکندگی گروه‌های سیاسی ایران در اختلاف‌های رئیس قوه مجریه با رؤسای دو قوه دیگر مشاهده می‌شود. با وجود اینکه رؤسای هر سه قوه در طیف معروف به اصول‌گرا هستند، ولی اختلاف‌های آنها آشکار است. این اختلاف‌ها هرچند مدت یک‌بار از نقطه صفر آغاز می‌شود که نشان‌دهنده بی‌پایان بودن سیستم آشوبناک در فضای سیاسی است.

۳. تجزیه و تحلیل بازیگران

به نظر می‌رسد هشت‌گونه بازیگر نوعی که سه‌تای آنها در سطح خرد و پنج‌تای دیگر مربوط به سطح کلان هستند، در مسیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی دخالت دارند. نخستین بازیگر از بازیگران سه‌گانه سطح خرد، همان فردی است که به جمع‌های کلان تعلق دارد و در این مقام، شهروند یا عضو یک سازمان است و می‌تواند با همگنانش یک‌کاسه شود؛ بسیج گردد و زیر کنترل قرار گیرد. بازیگر دوم، فردی است که جمع‌های کلان را رهبری می‌کند؛ یعنی همان مقام عمومی یا رهبر سازمان که شهروندان یا اعضای سازمان را که یک‌کاسه، بسیج و کنترل می‌کند. سومین بازیگر سطح خرد، بازیگر خصوصی است؛ همان فردی که کاملاً جدا از

عضویتش در جمع‌ها یا ایفای نقش رهبری جمع‌ها، یا ناخواسته به درون جریان‌های آبشارگون سیاست جهان کشیده می‌شود.

طبق دیدگاه این مقاله، آشوب در سیاست ایران را نه در افراد یا گروه‌ها، بلکه باید آن را در تعاملات آنها سراغ گرفت. ما برای تکمیل تحلیل خود درباره سرشت پیچیده جهان سیاست ایرانی باید اثبات کنیم که چگونه مهارت‌های تحلیلی مردمان باعث تغییر در فضای کلان‌گروه‌ها و دسته‌ها می‌شود. تعاملات سطح خرد و کلان در اثر توسعه مهارت‌های تحلیلی مردم دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شده است. در این تحقیق، پیوندهای میان سطوح خرد و کلان، جایگاهی اساسی دارد. در بخش‌های قبلی ادعا شد که سمت‌گیری‌ها و مهارت‌های خرد دستخوش دگرگونی شده‌اند؛ بنابراین در آشوب زمانه ما تأثیر بسزایی دارند. در این مرحله فرض دیگری مطرح می‌شود که همان تعامل میان پدیده‌های رخ داده در دو سطح خرد و کلان است. تحقیق حاضر بر آن است که میان این دو سطح پیوندی برقرار است که آشوب کنونی فضای سیاست کشور نیز برخاسته از آن است؛ ولی چگونه و از طریق چه فرایندهایی این سه نوع بازیگر خرد با پنج نوع بازیگر کلان به تعامل می‌پردازند؟ برای ردگیری و بررسی این فرایندهای شکل‌دهنده باید برداشتی متفاوت با برداشت مرسوم از تمایز سطوح خرد و کلان را دست‌مایه تحقیق قرار دهیم. درحالی‌که رویکرد معمول بر متمایز ساختن سطوح تحلیل خرد و کلان پایه می‌گیرد، در اینجا نگاه ما معطوف به سطوح تجمیع یا گردآمدگی خرد و کلان است.

فرایندهایی که طی آنها سمت‌گیری‌ها و کنش‌های افراد به سمت‌گیری‌ها و رفتارهای جمعی تبدیل می‌شوند، اشکال متعددی به خود می‌گیرند. این فرایندها می‌توانند متضمن گرد آمدن و تجمیع شهروندان یا رهبران، ایستارهای اساسی یا افکار گذرا، کنش‌های حمایت‌گرانه یا رفتارهای اعتراضی، پایبندی‌های بادوام یا فوران ناگهانی احساسات باشند. این واحدهای خرد را می‌توان از طریق آموزش، چانه‌زنی، توسل به وفاداری و منافع مشترک، مجازات‌ها و اقدامات قهرآمیز یک‌کاسه و تجمیع کرد. این فرایندها می‌توانند سراسر است یا پیچ‌درپیچ، خودجوش یا بسیج‌شده، کوتاه یا طولانی، عمدی یا غیرعمدی، خرده‌سیستمی یا جهانی

باشند. از دید مقام‌ها، رهبران و سخن‌گویانی که در سطح کلان - چه در نظام
تجمیع‌شونده و چه در دیگر نظام‌ها - حضور دارند، رویدادهای سطح خرد
می‌توانند پاداش یا تنبیه، فرصت یا تهدید، نمان یا آشکار، قاعده یا استثنا، حمایتی
از روی عادت یا نشانه مخالفت به نظر آیند و حاصل استنتاج از ماجراهای نادر و
پراکنده یا شواهد منظم و اسلوب‌مند باشند. نتیجه تجمیع هم می‌تواند هنجارهای
مستحکم، رفتارهای جمعی، سیاست‌های عمومی، اظهار نیات یا درخواست
اقداماتی باشد که هریک گذرا یا بادوام، عام یا خاص، آسان‌گیرانه یا محدودکننده
هستند (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

برای آنکه بفهمیم چگونه مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های افراد، سرچشمه آشوب
می‌شود، نخست باید ببینیم چه ارتباطی میان آنان و تغییرات خرد - کلانی وجود
دارد. انقلاب میکروالکترونیک، با رشد سریع و قارچ‌گونه خرده‌گروه‌ها، افت کارایی
حکومت‌ها، چندپاره شدن نظام دولت‌ها، و بحران‌زدگی ساختارهای اقتدار در داخل
و میان جمع‌های جهان همراه است؛ برای نمونه افزایش شمار خرده‌گروه‌ها موجب
شده افراد بتوانند وفاداری خود را متوجه شمار بسیار زیادی از جمع‌های جایگزین
کنند و آنها را با معیارهای مشروعیت محک بزنند.

بازیگران سطح خرد در تحولات سیاسی ایران شامل این سه دسته است: (۱)
شهروندان؛ (۲) رهبران گروه‌ها و سازمان‌ها؛ (۳) بازیگران خصوصی. شهروندان
معمولی در جریان آشوب‌های سال ۸۸ از افرادی گمنام به مشاهیر تبدیل شدند. از
جمله این بازیگران سطح خرد می‌توان به افرادی اشاره کرد که در زندان کهریزک
بودند و آزاد شدند و پس از آن به کمک رسانه‌ها به افرادی مشهور تبدیل شدند.
مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های این افراد همواره به آشوبناکی فضای سیاسی یاری
می‌رساند. بازیگر دوم این سطح نیز رهبران گروه‌ها هستند و سومین بازیگر سطح
خرد، بازیگر بخش خصوصی است. این افراد به یمن شرایط ویژه‌ای که دارند،
اقدامات مستقلی انجام می‌دهند که در آشوبناکی سیاست ایران مؤثرند. این افراد را
در بخش‌های اقتصادی، هنری، ورزشی و غیره می‌توان مشاهده کرد. در ایران پس از
انقلاب، بازاریان نقش برجسته‌تری داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به نقش‌های
سیاسی دو برادر بازرگان ایرانی به نام‌های حبیب‌الله و اسدالله عسکروالادی اشاره

کرد که شهرت آنها در سیاست کمتر از اقتصاد نیست. در همین زمینه می‌توان به محمد نهایندیان نیز اشاره داشت. وی که بازرگانی ایرانی است «رفت‌وآمدش به امریکا در دوره حساس پرونده هسته‌ای ایران و مذاکرات ایران و امریکا بر سر عراق، موجب خبرسازی و اظهارات مقامات بلندپایه‌ای در ایران و امریکا شده است. ابتدا روزنامه انگلیسی فایننشال‌تایمز سفر او را در سال ۱۳۸۵ به امریکا و دیدار و رایزنی با مقامات و سناتورهای امریکایی اعلام کرد. این سفر در شرایطی به وقوع پیوست که در پرونده هسته‌ای ایران بحران وجود داشت و اعلام مذاکرات ایران و امریکا بر سر عراق اهمیت زیادی داشت. برخی معتقد بودند که او برای لابی‌گری در مورد پرونده هسته‌ای ایران به امریکا رفته و توانسته ارتباطات خوبی نیز برقرار کند» (دایرةالمعارف ویکی‌پدیا).

از بازیگران خصوصی که برای بهبود روابط ایران و امریکا به‌ویژه در زمان ریاست‌جمهوری محمد خاتمی تلاش‌هایی کرد، هوشنگ امیراحمدی بود. «هوشنگ امیراحمدی استاد دانشگاه راتگرز، دانشگاه ایالتی نیوجرسی و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه است. وی بنیان‌گذار و رئیس شورای امریکاییان و ایرانیان نیز هست. این شورا مرکزی برای پژوهش و سیاست‌گذاری است و تلاش دارد ادراک متقابل مردم ایران و ایالات متحده امریکا را نسبت به یکدیگر بهبود بخشد» (ویکی‌پدیا).

به افراد بسیار زیاد دیگری می‌توان اشاره کرد، برای نمونه شیرین عبادی که وکیل است و جعفر پناهی فیلمساز نیز از جمله همین بازیگران خصوصی هستند که فعالیت‌هایی در زمینه سیاست ایران داشته‌اند. در گروه مخالف آنان نیز می‌توان به افرادی همچون عسکراولادی‌ها و خاموشی اشاره کرد.

بازیگران سطح کلان در ایران را نیز می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد: ۱) دولت و نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی؛ ۲) خرده‌گروه‌ها؛ ۳) جنبش‌ها و مردمان بی‌رهبر؛ ۴) جنبش‌های منظم‌تر؛ ۵) نهادهای بین‌المللی.

۱. دولت و نهادهای دولتی همواره در ایران قدرتمند بوده‌اند، ولی در دوران آشوبناک سیاسی بخش‌هایی از قدرت خود را به نفع بازیگران سطح کلان از دست داده‌اند.

۲. از میان خرده‌گروه‌ها می‌توان به مواردی اشاره کرد که در دولت‌های مختلف شکل می‌گیرند و جزیره‌وار به حیات خود در بخشی از زمان ادامه می‌دهند. در بخش‌های قبلی درباره این گروه‌ها توضیحاتی داده شد. آنها به حلقه معروف هستند.

۳. در سال‌های اخیر در ایران حرکت‌هایی که مدیریت خاصی ندارند، شکل گرفته‌اند. این نوع بازیگر، زاده همگرایی کنش‌ها یا سمت‌گیری‌های تعداد زیادی از افراد بدون مدیریتی یکپارچه و یگانه است. اقدام خودجوش هزاران ایرانی در درج نام «خلیج فارس» بر صفحه فیس‌بوک پادشاه عربستان در اردیبهشت سال ۱۳۹۱ یکی از این موارد است. هزاران ایرانی در آستانه روز خلیج فارس با رفتن به صفحه فیس‌بوک ملک عبدالله، شاه عربستان ضمن درج نام خلیج فارس اعتراض خود را نسبت به جعل این نام تاریخی ابراز کردند. در رویدادی مشابه در سال ۲۰۰۴ هنگامی که موسسه نشنال‌جئوگرافی در آخرین نسخه از کتاب اطلس خود نام معجول خلیج عربی را برای خلیج فارس زیرنویس کرده بود، صدها کاربر ایرانی به نشانه اعتراض در یک روز، نام «خلیج فارس» را در گوگل جست‌وجو کردند. این اقدام که «بمب گوگلی» نام گرفت، موسسه نشنال‌جئوگرافی را وادار به عذرخواهی کرد و عبارت خلیج عربی از نقشه آنان حذف شد. شکل دیگر جنبش‌های مردمان بی‌رهبر در جریان اعتصاب‌های طلافروشان علیه مالیات وضع شده بود که در نهایت به خواسته خود نیز رسیدند.

۴. چهارمین نوع بازیگری، برخی ویژگی‌های جمع را داراست (مثلاً افراد، خود را عضو آن تلقی می‌کنند) و درعین حال برخی مشخصات مردمان بی‌رهبر (مانند نبود آیین‌های صریح و منسجمی برای سیاست‌گذاری یا گزینش رهبران) را دارد. این بازیگر تجمع نه‌چندان منسجمی از افراد و سازمان‌های همفکری است که خواهان تأثیرگذاری در تحولات جامعه هستند. در این مورد می‌توان به فعالیت‌های جنبش دانشجویی ایران اشاره کرد. «این فعالیت‌ها کمی پس از تأسیس دانشگاه تهران به عنوان اولین دانشگاه در ایران، از اوایل دهه بیست شمسی شروع شد و همواره با فراز و فرودهایی ادامه داشته است؛ حتی در مقاطعی بارزترین نقش را در سرنوشت تاریخی ایران ایفا کرده است. جنبش‌ها و مردمان بی‌رهبر نیز سرچشمه آشوب هستند که دامن‌گیر سیاست کشور شده است.» (فعالیت این جنبش‌ها و

مردمان بی‌رهبر سبب تشدید پیچیدگی و پویایی محیط سیاسی می‌شود» (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

۵. نهادهای بین‌المللی نیز توانسته‌اند در مواقعی در ایران به عنوان بازیگر حضور داشته باشند؛ هرچند حضور آنها نسبت به بسیاری از مناطق جهان کم‌رنگ‌تر است. چنانچه می‌بینیم بین این سطوح تعامل بسیاری در سیاست ایران شکل گرفته است؛ هرچند بخشی از آن را می‌توان ناخودآگاه سیاست در ایران دانست، ولی بی‌تردید همواره جریانی از بالا به پایین و متقابلاً پایین به بالا در ساحت سیاست ایران دیده می‌شود. این نیز یکی از مؤلفه‌های سیاست مطابق با مدل آشوب است که نمی‌توان در آن مرجعی واحد و قطعی برای همه فرایندهای سیاسی یافت و به آن استناد جست.

عوامل تشدیدکننده پیچیدگی و آشوب به جز پارامترهایی که سرچشمه آشوب در فضای سیاسی پیچیده شده است، عوامل دیگری نیز این پیچیدگی را بیشتر کرده که از آن جمله می‌توان به تعدد نقش‌ها و کاهش اقتدار رهبران گروه‌های سیاسی اشاره کرد.

۴. تعدد نقش‌ها؛ نقش؛ یک واحد تحلیل

روزمره‌ترین زندگی در واقع شکلی از زندگی است که هر کس در آن چندین نقش اجتماعی را بسته به اینکه در خانه خود، محل کار، با دوستان یا با غریبه‌هاست ایفا می‌کند. در این زندگی می‌بینیم که هر موجود نوعی چندگانگی هویت‌ها، چندگانگی شخصیت‌ها و جهانی از تخیل‌ها و رویاهای همراه با زندگی را در خود دارد (مورن، ۱۳۸۸: ۶۵). هر نقش بر اساس آن دسته انتظارات ایستاری و رفتاری که دیگران از فرد عهده‌دار آن نقش دارند و نیز انتظاراتی که خود آن فرد از خودش در آن نقش دارد، تعریف می‌شود. برخی از این انتظارات، در مجموعه قوانین و مقررات به‌طور رسمی تعریف شده است؛ حال آنکه برخی دیگر شکلی غیررسمی دارند و به صورت هنجارها و رویه‌های تلویحی هستند.

«هرچه جامعه‌ای که افراد در آن به سر می‌برند، صنعتی‌تر و پیچیده‌تر باشد، تعداد نقش‌هایی که بر عهده دارند بیشتر و احتمال تعارض و هم‌پوشی میان

نقش‌های آنها فزون‌تر خواهد بود. بر این اساس، پوشش‌های دوران پسا صنعتی موجب تغییر سمت‌گیری‌های شهروندان شده و آنان را در کانون صحنه جهان جای داده است. تلاقی نقش‌هایی که اولویت‌ها و پایبندی‌های متعارضی را از شهروندان طلب می‌کند، سبب شده آنان پا به عرصه‌ای گذارند که فرایندهای آبشارگون آشوب در آن در حال شکوفایی است. در عمل افراد چه در مقام عضو گروه‌ها و چه در مقام شهروند، به عرصه نبرد و رقابت دولت‌ها، حکومت‌ها، گروه‌های فروملی، سازمان‌های بین‌المللی، رژیم‌ها و اتحادیه‌های فرامرزی بر سر جلب پشتیبانی و وفاداری آنها مبدل شده‌اند؛ از همین رو، هریک از این رقبا گزینه‌هایی را پیش روی آنها می‌گذارند که به راحتی نمی‌توان نادیده‌شان گرفت و هم به کار اندازه‌گیری دگرگونی جهانی می‌آیند و هم چالشی برای ثبات جهانی هستند» (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

مقام‌های عمومی و رؤسای سازمان‌های خصوصی هم نقش‌های متعددی بر عهده دارند. افزون بر نقش‌هایی که در مقام شهروند دارند، جایگاه رسمی‌شان آنها را واجد مسئولیت‌هایی در انواع نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها می‌کند؛ مسئولیت‌هایی که هم می‌توانند با یکدیگر هم‌پوشی داشته باشند و هم غیرقابل جمع باشند (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۹۱). این مقام‌های رسمی می‌توانند در آن واحد در معرض همه تعارض‌های دامن‌گیر نظام‌هایی باشند که در آنها عهده‌دار نقشی هستند؛ نمونه‌ای از این امر چالش‌های احمدی‌نژاد در جریان برکناری وزیر اطلاعات است. او دو نقش مختلف را در آن موقعیت بر عهده داشت؛ از یک سو نقش او به عنوان رئیس‌جمهوری که طبق قانون حق انتخاب یا برکناری تمام وزرایش را دارد و از سوی دیگر می‌بایست طبق قانون از حکم حکومتی رهبر انقلاب اطاعت می‌کرد. او درعین حال نقش‌های دیگری هم داشت، از یک سو او را از رهبران اصول‌گرای کشور می‌دانستند، درحالی‌که او نقش دیگری هم برای خود قائل بود و آن نقش رهبری جریان تازه‌شکل‌گرفته در میان اصول‌گرایان بود که ایده‌های تازه را مطرح می‌کرد؛ ایده‌هایی که به مثابه انحراف از اصول‌گرایی مطرح می‌شد و اصول‌گرایان قدرتمند آن را بر نمی‌تابیدند و خواستار دوری احمدی‌نژاد از این دیدگاه‌ها می‌شدند.

احمدی‌نژاد حلقه مشاوران و یارانی داشت که یک سال پیش از بحران تغییر

وزیر اطلاعات با حلقه‌های بسیاری درگیر شده بود. او نقش قدرتمندترین فرد گروه را بر عهده داشت و در نتیجه بیشترین انتظار نیز از وی می‌رفت. او یا می‌بایست این گروه را از خود می‌راند یا همچنان در کنارشان در مبارزه قدرت شرکت می‌کرد؛ بنابراین تعارض میان نقش‌های متفاوت احمدی‌نژاد مشهود بود: تعارض میان رهبری و حمایت از گروه معروف به «انحراف» با سیاست‌مداری که سه دهه در میدان اصول‌گرایی بازی کرده بود؛ تعارض میان رئیس‌جمهوری مقتدر با رئیس‌جمهوری که باید در هر حال مقابل نهادهای دیگر و حتی گروه‌های سیاسی دیگر نیز پاسخ‌گو باشد. «از جمله شرایطی که موجب بروز آشوب می‌شود، وجود سناریوها یا نقش‌مایه‌های تردیدآمیز و متعارض است. در هر جمع، قطع نظر از اینکه گروهی کوچک باشد یا شهر یا دولتی ملی یا نظامی بین‌المللی، از جمله پیوندهایی که جمع را منسجم نگه می‌دارد و آن را قادر به بازتولید خویش می‌سازد، مجموعه‌ای از کنش‌نامه‌های مشترک است که مشخص می‌کند چه کسانی در جمع از مشروعیت و اقتدار برخوردارند و هنگام اعمال اقتدار، همه طرف‌های ذی‌ربط باید چگونه از خود واکنش نشان دهند و عملاً چگونه این کار را خواهند کرد؛ ولی وقتی مشروعیت در تردید قرار گیرد کنش‌نامه‌ها وارد خودآگاه افراد می‌شود و نقش‌هایی مطرح می‌شود که متضمن عدم متابعت و تغییر حس مشروع‌انگاری است. در این مرحله ممکن است جمع دچار بحران شود؛ زیرا مبنای اصلی سازمان‌دهی تلاش‌هایش متزلزل گردیده و این امر منجر به بروز تنش‌هایی شده که خود را به کنش‌نامه‌های دیگر جمع‌ها تحمیل می‌کنند (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

خرد شدن مداوم گروه‌های سیاسی سازنده انقلاب اسلامی و آنچه به ریزش و رویش نیروهای انقلاب شهرت یافته نیز به‌خوبی با این دیدگاه قابل تحلیل است. در برش‌هایی از زمان، گروه‌های انقلاب سناریوهای مختلفی را برای حل مشکلات ارائه می‌دادند، ولی همواره به دلایل مختلف، مشروعیت رهبران گروه‌ها دستخوش تغییر پیروان این گروه‌های سیاسی می‌شد. در مرحله بعد نقش‌هایی مطرح می‌شدند که عدم متابعت را تشویق می‌کردند. در این مرحله جمع دچار بحران می‌شود، زیرا مبنای اصلی سازمان‌دهی گروه متزلزل شده و این امر منجر به بروز تنش‌هایی می‌شود.

۵. بحران‌های اقتدار

مسیری که در این مقاله رسم شده است، رابطه میان کاهش یا پراکنده شدن اقتدار و پیچیدگی فضای سیاسی کشور و آشوبناک بودن آن است. باید نشان دهیم که دو سطح خرد و کلان چگونه با هم ارتباط پیدا می‌کنند، فرایند کنترل و اقتدار چگونه است و این رابطه چگونه به پیچیده شدن سیاست منجر می‌شود.

اگر سیاست را مجموعه فعالیت‌هایی بدانیم که در آن یک بازیگر - شهروند، سیاست‌مدار، تروریست، گروه نفوذ، دستگاه دیوان‌سالاری، حکومت، کشور، کارگزاری فرامرزی یا سازمان بین‌المللی - سعی در تغییر دادن یا حفظ الگوی رفتار دیگری دارد که از نظر کارکردی از او فاصله دارند، در این صورت بررسی دقیق شکل‌های مختلف این گونه فعالیت‌ها و انواع پاسخ‌هایی که بر می‌انگیزند، حائز اهمیت است. این تعاملات را می‌توان مناسبات کنترل نامید (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۵۳).

یکی از ویژگی‌های عمده سیاست آشوبناک ایران، مغشوش‌بودن و درهم‌تنیدگی مناسبات مرجعیت و اقتدار است. این ویژگی سیاست ایران همیشه با رویارویی خصمانه، زور، شورش یا انقلاب تمام‌عیار همراه نبوده، ولی گهگاهی مناسبات مرجعیت و اقتدار خصمانه و خشونت‌آمیز نیز ایجاد شده است؛ آشوب‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ از این نمونه است. بیشتر اوقات بحران میان دو سطح خرد و کلان سیاست ایران با نوعی خشم و بی‌زاری همراه بوده که به عدم متابعت در سطح خرد و ناتوانی از انجام اقدام مؤثر در سطح کلان ختم می‌شود (مشارکت سیاسی، مشارکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها و غیره در این قالب قرار می‌گیرد).

تفاوت گذاشتن میان این دو نوع چالش اقتدار، برای فهم مدیریت سیاسی کشور مهم است و باید درک کرد که هر یک از این دو نوع بحران‌زدگی اقتدار در زمان و شرایط مناسبی خود را نشان می‌دهند. در نوع رادیکال آن در دو دهه اخیر می‌توان به دو شورش ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ اشاره کرد که به سرعت به اوج خود رسید. در نوع غیرخشونت‌آمیز، بحران مرجعیت و اقتدار می‌تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد؛ زیرا عدم متابعت به عادت تبدیل می‌شود، هیچ رهبری تازه‌ای مشروعیت اقدام مؤثر به نیابت از جمع را به دست نمی‌آورد و نوعی بن‌بست بروز پیدا می‌کند. ستیزهای خشونت‌بار پایان می‌یابد ولی با پایان یافتن مخاصمات، عادات متابعت و

همکاری از نو برقرار نمی‌شود. به عبارت مشخص‌تر، مناسبات میان اعمال‌کنندگان اقتدار و مخاطبان آنها در همه سطوح دستخوش دگرگونی و گاه منجر به بن‌بست می‌شوند، ولی همواره شرایطی پدید آمده که دیگر نمی‌توان متابعت افراد را امری مسلم انگاشت.

شاید آشکارترین نشانه‌ای که فراگیر بودن چالش‌های مطرح مرجعیت و اقتدار را در طول دو دهه اخیر نشان می‌دهد، تعدد مواردی در سال‌های اخیر باشد که رهبران گروه‌های سیاسی توان حفظ کنترل مؤثر بر اعضای جمع‌هایی که به نیابت از آنها ابتکاراتی انجام می‌دادند، نداشتند. حوادث کوی دانشگاه در سال ۱۳۸۸ که افراد خودرأی بدون هماهنگی با رهبران گروه‌های سیاسی دست به اقداماتی خشونت‌آمیز می‌زدند، ترور سعید حجاریان در دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی و جریان بازداشتگاه کهریزک و قتل‌های صورت‌گرفته در آن (۱۳۸۸) نیز از همین زاویه قابل تحلیل است.

شکست اصلاحات دوره خاتمی را نیز می‌توان از همین زاویه نگریست. شکست اصلاحات از این منظر به دلیل وجود مراکز متعدد اقتدار بود که امکان تمرکز نیرو را از بین برد. «ضعف نظری، نبود استراتژی روشن و ناکارآمدی تشکیلاتی جریان اصلاح‌طلب و نبود انسجام درونی (وجود تعارض در داخل جبهه اصلاحات) از دیدگاه ما از موانع عمده و مؤثر در جریان اصلاحات و توسعه سیاسی در ایران، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بوده است» (راهبر و عباسی سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). از منظر نظریه آشوب، ضعف نظری یا گوناگونی آن، نبود استراتژی روشن یا تعدد استراتژی‌ها و استیلا نیافتن یکی بر دیگری و نبود انسجام درونی در این جریان سیاسی، ریشه در پراکنده بودن اقتدار افراد و گروه‌های شاخص این جریان سیاسی دارد. قطع نظر از اینکه بحران مرجعیت و اقتدار چه سرچشمه‌هایی داشته باشد، باید آن را حتی عمیق‌تر از خیزشی انقلابی دانست که همه جناح‌های سیاسی کشور با آن درگیر شده‌اند؛ زیرا فضایی که بحران مرجعیت و اقتدار در آن پدید آمده می‌تواند به بحران‌های دیگری همچون مشروعیت، مشارکت و سلطه بینجامد. هنگامی که مناسبات مرجعیت و اقتدار با نوعی خشم و بی‌زاری همراه شود، به‌سختی می‌توان شهروندان را به مشارکت تشویق کرد و در این فضای بی‌زاری است

که حس عدم مشروعیت و ضعف سلطه پدید می‌آید.

بحران‌های‌های مشروعیت، مشارکت و سلطه سه وجه واقعیت واحدی را تشکیل می‌دهند که از یک سو - به‌ویژه در سال‌های پس از ۱۳۶۸ - موجب تضعیف کارویژه‌های اصلی حکومت در حفظ همبستگی و حل منازعات سیاسی و اجتماعی شده و از سوی دیگر با ایجاد شکاف در بلوک قدرت، نیروهای سیاسی تازه‌ای را ایجاد کرده و یا آزاد ساخته است. با خلل‌هایی که در ایدئولوژی سنت‌گرایی پدید آمده و آن را با محدودیت‌های اساسی در برخورد با فشارهای داخلی و جهانی روبه‌رو ساخته است، گفتمان ایدئولوژیک رقیب با پایگاه اجتماعی گسترده و کم‌وبیش سازمان‌یافته‌ای پدیدار شده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

این کاهش اقتدار که می‌توان به آن پراکنده شدن اقتدار هم گفت، چهار بلوک بالقوه احزاب سیاسی را به وجود آورده است: «۱) بلوک احزاب و گروه‌های سنتی و محافظه‌کار اسلامی؛ ۲) بلوک احزاب و نیروهای رفورمیست اسلامی؛ ۳) بلوک احزاب لیبرال، ناسیونالیست و سکولار و ۴) بلوک احزاب و گروه‌های سیاسی دموکراتیک» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۴۴). روشن است که این گروه‌ها هر یک راه‌حل‌های متمایزی را برای جامعه مطرح می‌کنند که پراکندگی‌ها را بازتولید می‌کند.

علاوه بر پراکندگی گروه‌ها، «چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دلیل قاهریت دولت در ایران معاصر، همواره در مراحل حاد و بحرانی خود، به چالش سیاسی انجامیده و حکومت را با بحران‌های سیاسی مواجه ساخته است؛ از این‌رو می‌توان گفت مشروعیت سیاسی دولت و به عبارت دقیق‌تر دولت، در وجه سیاسی آن، از مسئله‌انگیزترین و درعین‌حال آسیب‌پذیرترین عناصر ساختاری در ایران معاصر بوده و در سده‌های اخیر همواره بحران در عرصه نظام سیاسی ایران وجود داشته‌است (زارع، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

۶. افزایش مهارت‌های تحلیلی افراد

عامل نهایی، بازخورد پیامدهای هر سه پویای قبلی بر مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های مردم است؛ یعنی همان افرادی که دولت را تشکیل می‌دهند و در گروه‌ها عضو می‌شوند. امروزه مردم به دلیل افزایش مهارت‌های فردی در زمینه تحلیل و آگاهی

نسبت به نسل‌های قبل، سمت‌گیری‌هایشان به راحتی تغییر می‌کند، بیشتر با مسائل درگیر می‌شوند، بیشتر اطلاعات کسب می‌کنند و بیشتر اطلاعات منتشر می‌کنند.

تصور پیشرفت با توجه به عمل‌گرایی و عینیت‌گرایی جوانان، نخست و پیش از همه چیز معطوف به ظواهر مادی و تکنولوژیک جامعه است و این تصور هر لحظه با قرینه‌سازی نسبت جهان صنعتی نوبه‌نو تقویت می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که این امر صرفاً به مظاهر مادی و تمدنی محصور نمی‌شود، بلکه فراتر از آن می‌رود و نحوه زندگی اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و به اموری همچون آزادی‌های اجتماعی و اخلاقی نیز می‌رسد (اشتریان، ۱۳۸۸: ۴۹).

پویش چهارم یعنی تغییر توانایی‌ها و سمت‌گیری‌های افراد چنان قوی‌تر از سه پویش دیگر است که می‌توان از آن به عنوان پیش‌شرط سه پویش دیگر نام برد. همچنین می‌توان گفت اگر فناوری اطلاعات رشد نمی‌کرد، اگر دولت‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌های خود موفق می‌شدند، اگر گروه‌های جدید مدعی حل مشکلات جامعه ظهور نمی‌کردند و اگر جامعه، سطح کنونی مهارت را نداشت، هیچ‌یک از چهار پویش گفته‌شده، پارامترها را تغییر نمی‌دادند. تردیدی نیست که سه پویش ابتدایی سبب تغییر سریع و تند مهارت‌ها و سمت‌گیری افراد شده است، ولی بدون دگرگونی‌های پدیدآمده در سطح خرد، هیچ‌یک از آن پویش‌ها در مقیاس ملی رخ نمی‌داد؛ از این رو می‌توانیم از تقویت مهارت‌ها و تسریع جهت‌گیری‌های افراد به عنوان پیش‌شرط اصلی پیچیدگی سیاست ایرانی یاد کرد.

از لحاظ زمانی می‌توان گفت سه پویش پس از تغییراتی چشمگیر رخ داد که در حوزه فناوری اطلاعات به وقوع پیوست. با به جریان افتادن تغییرات در سطح خرد، تغییر در سطوح کلان غیرقابل تردید بود. فناوری‌های نو و رسانه‌های پیشرو، بر چگونگی برداشت، درک، داوری و غیره در سطوح خرد تأثیر نهادند. زمان بسیج به وسیله این فناوری‌ها کوتاه‌تر شده و تأثیرات جنبش‌های دومینووار بر روی هم بیشتر شده است. امروزه به وسیله تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تلفن‌های همراه و اینترنت، قرار زمان‌های تجمع گذاشته می‌شود و مردم له یا علیه شخص، گروه یا تفکری موضع می‌گیرند.

امروز فاصله میان گفته‌های رهبران سیاسی با اثرات آنها، آنی است و بیشتر از

چند ساعت طول نخواهد کشید که سراسر دنیا و سراسر کشور می‌توانند نسبت به یک سخن واکنش نشان دهند و این واکنش‌ها نیز به صورت زنده منتشر می‌شود. این جنبه‌ای از تأثیر فناوری‌های نو بر بازیگران خرد بود که اشاره به همان سرعت بسیج و سمت‌گیری افراد دارد. بخش دیگر این تأثیر به مهارت‌های فردی اشاره دارد که به وسیله این تجهیزات ارتباطی، بیشتر و پیچیده‌تر شده است. در واقع اثر عملی این تغییرات بر تشخیص، بیان منافع و مصالح و مشارکت مؤثر در رخدادهای تصمیمات جمعی است.

جهان و به تبع آن کشور ما وارد عصر دوم رسانه‌ها شده که بر خلاف دوره مدرن و عصر اول رسانه‌ها، آینده آن به‌طور کامل قابل پیش‌بینی نیست. در عصر دوم رسانه‌ها که رسانه‌های الکترونیک جدید حاکمیت دارند و «اطلاعات» حرف نهایی را می‌زنند، پدیده‌ها کمتر قابل پیش‌بینی شده‌اند. جهان امروز، جهانی انباشته از سرگشتگی‌ها، دودلی‌ها، تردیدها، نفی فراروایت‌ها، عدم قطعیت‌ها، پرسش‌های جدید، ریسک‌ها و در یک کلام جهان بی‌ثبات و بسیار متغیر است. این جهان، دیگر مانند گذشته منظم و کاملاً قابل کنترل نیست. این جهان پیامدهای ناخواسته بسیاری دارد.

در این زیست‌جهان جدید، گسترش رسانه‌های جمعی، تأثیری دوگانه گذاشته است. رسانه‌های جمعی از یک سو با گسترش خود، آرا و سلیقه‌های مردمان را یکسان و در نهایت اقتدار دولت ملی را تقویت کرده‌اند؛ از سوی دیگر، با تنوعی که در علائق مخاطبان خود ایجاد می‌کنند، اجماع فرهنگی کشورهای دنیا را گسسته و با فرهنگ‌های چندپاره و متعارض، مشروعیت سنتی را تضعیف کرده و به موازات میزان سنتی بودن این دولت‌ها، پایه‌های اقتدار داخلی آنها را سست می‌کنند؛ بدین ترتیب رسانه‌ها و ارتباطات جمعی، فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه را به شدت نامتوازن کرده‌اند (فیرحی، ۱۳۷۹: ۵۰).

با این وصف آیا می‌توان تاریخ صد سال اخیر ایران را به نبرد میان سنت و مدرنیته تقلیل داد، یا همه رخدادهای این تغییرات ساختاری اقتصاد و نظریاتی که نوسازی را باعث تحولات می‌دانند بازگرداند و یا به توطئه گروه‌ها و کشورها

محدود کرد؟ مسلماً این گونه ساده‌سازی‌ها تا اندازه‌ای پاسخ‌گوی نیازهای تحلیلی ما هست، ولی با وجود همه این‌ها باز نمی‌توان سیاست ایرانی را با چنین رویکردهایی پیش‌بینی یا حداقل تحلیل کرد. در یک کلام نظریات تک‌بعدی قادر به حل معماهای سیاسی ایران نخواهند بود و تنها با تکیه بر نظریه‌های چندسطحی و چندعلتی^۱ است که می‌توان پرده از برخی رویدادهای سیاسی برداشت. از این منظر تنها دلیل تأثیرات شدید ناشی از دگرگونی در پارامترهای خرد نیست بلکه برخی دیگر از ابعاد جامعه را نیز باید وارد تحلیل کرد. «مشروعیت سیاسی کشور، مقوله‌ای است که مستقیم یا غیرمستقیم، خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد جامعه قرار دارد» (مسعودنیا، مرادی و محمدی‌فر، ۱۳۸۸: ۲۲۷). تحلیل برخی از تمایلات افراد در حوزه عمومی که نمود بارز آن اینترنت است، می‌تواند نوع نگرش‌ها و ترجیحات سطح خرد آنان را نمایان سازد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با مطالعه پیچیدگی در سیاست ایرانی به تحقیق درباره خلأ تحلیلی عمده‌ای پرداختیم که با لنز نیوتنی با آن مواجه بودیم. مدعای پژوهش این بود که این خلأ با نظریه آشوب پُر خواهد شد. در این نوشتار با ابتنا بر مدل مفهومی برگرفته از نظریه آشوب و برشمردن پویای چهارگانه نشان دادیم که فضای سیاسی ایران همچون تمام دنیا فضایی آشوبناک شده است. در این فضا ساختارها و فرایندهای سیاست وارد قلمرویی می‌شود که هیچ‌گونه قاعده یا مرز قبلی ندارد. «با تیزتر شدن تقاضاها، تشدید تنش‌ها، دگرگون شدن مناسبات، فلج شدن سیاست‌گذاری‌ها یا هر آنچه موجب نامطمئن‌تر شدن نتایج و تاریک‌تر شدن آینده شود، رخ دادن هر چیزی ممکن است یا دست‌کم چنین به نظر می‌رسد (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۸). به زبانی دیگر می‌توان گفت ایرانیان از نظر مهارت‌های تحلیلی پیشرفت کرده و مطالبه‌گرتر شده‌اند؛ به همین دلیل گروه‌های سیاسی به دلیل ناتوانی در پاسخ‌گویی به این مطالبات با بحران‌های مرجعیت و اقتدار دست به گریبان شده‌اند.

1. Multi causal

این بحران به افزایش شمار خرده‌گروه‌ها منجر شده است. افزایش شمار خرده‌گروه‌ها موجب شده افراد بتوانند وفاداری خود را متوجه شمار بسیار زیادی از گروه‌های جایگزین کنند و آنها را با معیارهای مشروعیت محک زنند. گروه‌هایی که بیشتر رهبران آنها فاقد مناسبات مرجعیت و اقتدار قطعی و روشنی هستند. این بحران مرجعیت و اقتدار در همه گروه‌های سیاسی کشور به صورت دائم رخ می‌نماید. نتیجه آنکه وجه مشخصه اصلی این سیاست آشوب‌زده، بلا تکلیفی و عدم اطمینان است. در این هنگام است که تحولی کوچک (اثر پروانه‌ای) می‌تواند پیامدی گسترده داشته باشد. توقیف روزنامه سلام به رخداد بزرگ‌تری به نام کوی دانشگاه و آشوب‌های چندروزه تهران ۱۳۷۸ می‌انجامد؛ مناظره احمدی‌نژاد به آشوب‌های چندماهه ۱۳۸۸ ختم می‌شود، پاره شدن عکس امام خمینی (ره) به راهپیمایی نهم دی و پایان آشوب‌های ۱۳۸۸ منجر می‌شود؛ حوادث کوچکی که همچنان می‌توانند به تأثیرات بزرگ‌تری منجر شود، حوادث و روزهایی که می‌توانند همه ما را دوباره به شگفتی وادارد. رخدادهایی که نظم را به هم می‌ریزد؛ نظمی که سیاست‌مداران و سیاست‌شناسان به آن خو گرفته‌اند. با توجه به پایداری پویای چهارگانه می‌توان گفت آشوب همچنان ادامه خواهد یافت و نوبه‌نو به خود زندگی می‌بخشد. در مجموع بر اساس یافته‌های پژوهش، وضعیت فضای سیاسی ایران ناشی از پیچیدگی و پویایی بازیگران مختلفی است که اهداف و فعالیت‌هایشان در هم گره خورده است. سرچشمه‌های این پیچیدگی و آشوب را می‌توان در دل تغییرات گسترده پارامترهای بنیادینی یافت که رویدادهای هرروزه و موضوعات جاری از دل آنها سر بر می‌آورد. برخی از این پویاها در سطوح خرد جریان دارد؛ همان‌جا که افراد می‌آموزند و گروه‌ها انسجام می‌یابند؛ برخی دیگر از سطوح کلان ریشه می‌گیرند؛ همان‌جا که فناوری‌ها به کار بسته می‌شوند و جمع‌ها با یکدیگر به ستیز بر می‌خیزند و بالاخره بعضی از برخورد میان نیروهای متضادی که در این دو سطح فعالند، سر بر می‌آورند.

نظریه آشفتگی مدعی است دامنه کلی پدیده‌ها غیرقابل پیش‌بینی هستند. در نتیجه تلاش برای پیش‌بینی آینده، ممکن است فعالیتی عبث و درعین حال اضافی

باشد. احتمالاً نیاز به اتخاذ تصمیم‌هایی داشته باشیم که هرگز نمی‌توانیم از پیامدهای آن آگاه باشیم. در این نظریه وضعیتی را بی‌نظم و آشوب‌زده می‌نامند که در آن وضعیت به علت نبود قواعد و قوانین مشخص، پیش‌بینی میسر نیست؛ از این رو نظریه آشفتگی و بی‌نظمی، بر راهکارهایی تأکید می‌ورزد که ناپیوستگی در حوادث و رویدادها را مد نظر قرار می‌دهد و بیانگر آن است که تصمیم‌ها باید به عنوان آغازی نو به جای بخشی از زنجیره‌ای پیوسته، دیده شوند و یک تصمیم باید به عنوان نوعی فرصت برای تغییر به جای پیامد ضروری و اجتناب‌ناپذیر تاریخ، مد نظر قرار گیرد.

۱. در دنیای متلاطم و آشوب‌زده امروز باید به جای تمرکز بر تصمیم‌گیری بلندمدت، تصمیم‌گیری کوتاه‌مدت و انعطاف‌پذیر را مد نظر قرار داد؛
۲. برنامه‌ریزی اقتضایی و انعطاف‌پذیر برای جریان‌ها، نهادها و فعالان سیاسی به عنوان بخشی از فرایند تصمیم‌گیری اهمیت زیادی پیدا می‌کند؛
۳. باید به رویکردهای ابتکاری نسبت به تصمیم‌گیری عقلانی ارزش و اهمیت بیشتری داده شود؛
۴. ایجاد ساختارها، احزاب، جناح‌ها، ائتلاف‌ها و نظام‌های موقتی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند؛
۵. اصلاح فرهنگ‌های سیاسی برای جذب ارزش‌ها و معیارهای جدید و متناسب با جهان پرآشوب باید مد نظر قرار گیرد. *

منابع

- استیسی، د. رالف (۱۳۸۷)، *مدیریت برناشناخته‌ها*، مترجمان: محسن قدمی و مسعود نیازمند، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، «*دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*»، تهران: نشر نگاه معاصر.
- راوش، آتوسا (۱۳۸۹)، «*امر و انموده*»، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، «*آشوب در سیاست جهان*»، مترجم: علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
- شهرام‌نیا، سید امیرمسعود (۱۳۸۶)، «*جهانی شدن و دموکراسی در ایران*»، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مورن، ادگار (۱۳۸۸)، «*درآمدی بر اندیشه پیچیده*»، مترجم: افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۸)، «*کارآمدی و منزلت نخبگان: بررسی منزلت روحانیت در بین جوانان*»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱، صص ۳۷-۵۲.
- الوانی، مهدی (۱۳۸۷)، «*بازتاب جلوه‌های نظریه بی‌نظمی در مدیریت*»، مجله مطالعات مدیریت، شماره ۳۶، صص ۳۸-۵۳.
- الوانی، سید مهدی؛ دانایی‌فرد، حسن (۱۳۷۸) «*تصمیم‌گیری از گاه نظریه آشوب*»، *تحول اداری*، دوره پنجم، شماره ۲۱، صص ۱۲-۲۵.
- بارسقیان، سرگه (۱۳۹۰)، «*اریاب حلقه‌ها*»، *هفته‌نامه خبری - تحلیلی شهروند امروز*، سال چهارم، دوره جدید، شماره ۲.
- بهرام‌پور، شعبان‌علی (۱۳۸۱)، «*تکنولوژی: فناوری‌های نوین ارتباطی و چالش‌های فرهنگی در ایران*»، *مجله رسانه*، شماره ۵۲، صص ۷۵-۹۸.
- «*پیامگیران اخبار در ۳۰ شهر کشور*»، (مهر ۱۳۸۲)، تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵)، «*نگاهی تاریخی - ایرانی به رویداد تدریجی کاتاستروف*»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴، صص ۶۹-۹۰.
- خواجeh سروی، غلامرضا (۱۳۸۶)، «*فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران*»، *دانش سیاسی*، شماره ۶، صص ۵-۳۵.

- رئوفت، رحیم (۱۳۷۹-۱۳۷۸)، «مبانی اقتدار و زندگی سیاسی»، مجله نقد و نظر، شماره ۲۱ و ۲۲.
- رنانی، محسن (۱۳۸۹)، «بی‌ثباتی مستمر؛ اصلی‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی»، ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره شهریور و مهر، صص ۴۰-۴۲.
- رنانی، محسن (۱۳۹۱)، اقتصاد ایران در محدوده سیاست، ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره تیر و مرداد، صص ۳۲-۲۳.
- زارع، عباس (۱۳۷۹)، «نقش بحران مشروعیت در پیدایش نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی علوم سیاسی»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۲، صص ۱۸۸-۱۶۱.
- سیف‌زاده، حسین؛ گلپایگانی، حسن (۱۳۸۸)، «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۷۶»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱، صص ۲۶۶-۲۴۷.
- عباسی سمرمدی، مهدی؛ راهبر، مهنوش (۱۳۸۸)، «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۰، صص ۲۸۰-۲۵۹.
- فیرحی، داود (۱۳۷۹)، «رسانه‌ها و تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸، صص ۷۲-۴۹.
- محمدی‌فر، نجات؛ مسعودنیا، حسین؛ مرادی، گلمراد (۱۳۸۸)، «تأثیر آگاهی سیاسی دانشجویان بر تغییر نگرش آنها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۴.
- مهری، علی (۱۳۸۱)، «کابرد نظریه بی‌نظمی در سازمان‌ها»، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۲۹، صص ۲۷ - ۲۲.
- نقیب‌زاده؛ سلیمانی (۱۳۸۸)، «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، صص ۱۹۷-۱۷۳.
- هرسیج، حسین؛ حسینی، سیده مطهره (۱۳۸۸)، «شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱، صص ۱۰۹-۸۶.
- Elliott, Euel (2000), *Knowledge Management Organizational Intelligence and Learning, and Complexity*, Vol. II- Complexity, Politics and Public Policy, Régis, Dandoy and i. Font, Joan Pere Plaza (2006), *Chaos Theory and its Application in Political Science*, IPSA - AISP Congress Fukuoka, 9 - 13 July 2006.
- Geyer, Robert (2003), *Europeanization, Complexity and the British Welfare State*, Paper presented to the UACES/ESRC Study Group on The Europeanization of British Politics and Policy-Making, Department of Politics, University of Sheffield, September 19th.
- Morrison, Keith (2008), *Educational Philosophy and the Challenge of Complexity*

Theory, p.p 29-43, Macau Inter-University Institute.

Palacios, Soledad Alvarado (2001), *Théorie du chaos et vision politique Birkbeck*, University of London.

پایگاه اطلاع رسانی مرکز آمار ایران.

www.alexacom: رتبه بندی وبسایت ها.

www.internewworldstation.com: بررسی دسترسی کاربران جهان به اینترنت.

دایرةالمعارف ویکی پدیا.

سریع القلم، محمود (۱۳۹۱)، «گفت وگو با پایگاه خبری عصر ایران».

علیرضا، علوی تبار (تیر ۹۰)، «نمی توانند طبقه متوسط خودشان را بسازند»، *مهرنامه*، شماره ۱۳

<http://www.mehrnameh.ir>